



جدال طبقاتی، وظایف کمونیست ها

"دشمن را بشناسیم، خود را بشناسیم و برای اقدام آماده شویم!"

مظفر محمدی

"تشخیص واقعی و درست از روندهای جامعه و تغییر و تحولات آن در هر دوره، سوالات و وظایف معینی در مقابل کمونیست ها قرار می دهد. تغییرات، سوالات و وظایف جدید کمونیسم در ایران، موضوع این یادداشت کوتاه است."

I- بحران

جمهوری اسلامی و بورژوازی حاکم در ایران بیش از سه دهه است بحران مزمن اقتصادی دارد. از دیدگاه بخش زیادی از مفسرین و محققین چه از جناح چپ و بخش راست، بحران های اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی لاینحل است. و هر بخش نتیجه گیری خود را از این بحران دارد. برای ایوژیسیون ضد رژیمی، بحران اقتصادی نه به معنای تضعیف موقعیت طبقه کارگر و تشدید شرایط کار و زندگی در مقابل بورژوازی، بلکه به عنوان تضعیف جمهوری اسلامی و در نتیجه سرنگونی و بهانه انقلاب علی العمومی مردم، تلقی می شود.

اما همین بورژوازی و دولتش با سه دهه بحران اقتصادی و در بن بست، میلیاردها دلار را صرف کمک و سرپا نگه داشتن سه دولت در منطقه کرده است. دولت سوریه، بخش اعظم دولت عراق، حزب الله لبنان که خود نیمچه دولتی است. بعلاوه ی حماس و دیگر سازمان های اسلامی شیعی در خلیج. همین بورژوازی در بحران، ۸ سال اقتصاد جنگی سازمان داده و چند دهه محاصره اقتصادی شده است. و تمام این هزینه ها بر دوش طبقه کارگر قرار گرفته است. طبقه ای که بنا به تعریف جمهوری اسلامی مستضعف و فقیر بیچاره که باید برای مطالباتش از بورژوازی التماس کند و از زاویه کمونیسم بورژوایی و خرده بورژوایی، طبقه ای ناآگاه و پراکنده و مفلوک است.

صفحه ۳



مبانی کار کمونیستی و سازمانی ما

در ایران

مصاحبه کمونیست با خالد حاج محمدی

کمونیست: سند مبانی فعالیت حزبی و سازمانی ما در ایران که در کنگره هشتم حزب به تصویب رسید توسط شما معرفی شد. اولین سوالی که پیش می آید نیاز به چنین سندی است. آیا این سند جوابی به ناروشتی در سیاست سازمانی حزب حکمتیست (خط رسمی) است یا جواب به ناروشتی در صفوف حزب یا بیرون از حزب؟ سند جواب چه نیازی را میدهد؟

خالد حاج محمدی: سند در دنیای واقعی چکیده سیاستهای اعلام شده ما در جواب به نیازهای مبارزه کمونیستی در دوره حاضر است. آنچه در این سند معین تاکید شده است، در مباحثات تا کنونی ما و مشخصا در مباحثات مختلف منصور حکمت از اتحاد مبارزان کمونیست تا حزب کمونیست ایران و تا حزب کمونیست کارگری و تا مباحثات کورش مدرسی و مشخصا مباحثات او در حزب حکمتیست و تا اسناد رسمی مختلفی که در کل این تاریخ در زمینه فعالیت کمونیستی طرح و تصویب شده است آمده است. این سند تاکید بر جنبه هایی از این مباحثات در دوره معینی است که در آن قرار داریم. به این اعتبار سند به بخشی از مبانی هویتی ما تاکید میگذارد و تلاش میکند توجه فعالین حزب و هر کمونیستی که در جامعه ایران مشغول است و خشت روی خشتی میگذارد، را جلب کند. خطاب این سند کمونیستهای است که در هر قدمی که بر میدارند و هر فعالیتی که میکنند، انقلاب کارگری و تلاش برای سازمان دادن آنرا مد نظر دارند.

صفحه ۵

در این شماره می خوانید:

- چگونه کمونیسم به ابزار مبارزه طبقه کارگر تبدیل می شود! (مظفر محمدی) / صفحه ۸
- سازماندهی طبقه کارگر به اعتبار خود و برای خود! (محمد جعفری) / صفحه ۹
- نوروژ، لباس کردی، هویت تراشی ملی / در حاشیه جشن های نوروز امسال سنندج (بختیار پیرخضری) / صفحه ۱۱
- کانتونهای غرب و شمال سوریه و اعلام "فدرالیسم دمکراتیک" / صفحه ۱۲
- بیانیه حزب کمونیست کارگری کردستان در مورد اعلام "فدرالیسم دموکراتیک" در غرب و شمال سوریه / صفحه ۱۲
- دولت ترکیه متهم ردیف اول! / صفحه ۱۳

۲۰۵ کمونیست

ماهانه منتشر میشود آوریل ۲۰۱۶ - فروردین ۱۳۹۵

www.hekmatist.com

کیس ترکیه'

تهدیدی بر فراز سر اروپا!



ثریا شهابی

بار دیگر ترور و انفجارات این بار نه در عراق و سوریه و لیبی که مدتها است از فرط «فور» «جنبه خبری خود را برای رسانه های اصلی جهان از دست داده است» که در ترکیه نفس در سینه ها را حبس کرده است.

سرانجام این دور از عملیات های تروریستی در ترکیه، خاورمیانه را بیش از پیش به ناامنی کشانده است. عزم دولت فاشیست ترکیه به گسترش سرکوب و ارباب به بهانه مقابله با تروریسم ترور و بمب گذاریها در این کشور اروپایی، عضو ناتو و نامزد عضویت در اتحادیه اروپا و با دولت متحد بورژوازی غرب، بار دیگر فضایی از هراس را بر منطقه حاکم کرده است.

این ابعاد ترور و ارباب و تعداد کشته شدگان و قربانیان نیست که دامنه تاثیر گذاری وضعیت ترکیه در خاورمیانه و جهان را معلوم میکند. سرنوشت ترکیه مستقیما به معادلات قدرت در آمریکا و اروپا به تعیین تکلیف توازن قوای موجود در صفوف بورژوازی غرب و سرانجام حل معضلات آن و به سیاست بورژوازی غرب برای کنترل دامنه سرایت عواقب تخریب خاورمیانه به اروپا مربوط است. عواقبی که بیش از هر چیز و هرکس محصول مستقیم سیاست های میلیتاریستی ارتجاعی و ضدبشری بورژوازی غرب و متحدین منطقه ای آن است و امروز مرزهای خاورمیانه را بطرف اروپا پشت سر میگذارد. از سرازیر شدن سیل میلیونی آوارگان جنگ زده گان و فراریان از خاورمیانه به سمت اروپا تا حملات تروریستی داعش و گروه های مشابه در خیابانهای استانبول و بروکسل و پاریس و لندن، مدتها است جوامع غربی را به جوامع بیش از دو دهه جنگ زده ترور زده، مذهب زده ترور و ارباب و وحشت زده خاورمیانه و شمال آفریقا وصل کرده است.

این عواقب از یک طرف در پدیده فرار میلیونی از خاورمیانه و روی آوری به اروپا که عنوان «عظیم ترین بحران پناهندگی غرب بعد از جنگ دوم» را گرفته است و از طرف دیگر در پدیده شیفت کردن عملیات ترورهای انتحاری از خاورمیانه و خیابانهای بغداد و کابل و بیروت و قاهره به فرودگاهها و کوچه و خیابانهای بروکسل و پاریس و لندن و برلین و استانبول و آنکارا... خود را نشان میدهد. پدیده ای که توسط مفسرین رسانه های اصلی در غرب عنوان «جنگ جهانی تروریستی» «به خود گرفته است. پدیده ای که فارغ از تبلیغات و پروپاگاندا های سطحی این رسانه ها در واقعیت چیزی نیست جز جنگ بیش از دو دهه بورژوازی غرب با جهان معاصر برای اعمال حاکمیت و حفظ سلطه خود بر آن. منجلاب آن هم بهایی است که طی این مدت جهان سراسر از پرت ترین گوشه منزوی کره خاکی تا خاورمیانه و آفریقا و آسیا و اروپا برای آن پرداخته است.

بحران در ترکیه فازی در این تاریخ چرکین و خونین است. تاریخی که بورژوازی غرب مهندسی و مدیریت اصلی آن را بعهدده دارد. این بار نوبت بورژوازی ترکیه است که برای حل معضلات کل طبقه نقش

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کیس ترکیه ' تهدیدی...

مهمی ایفا کند. اینکه از عهده ایفای چنین نقشی برخواهد آمد یا نه' سوال بازی است و در گرو عملکرد رقبای دیگر' و از جمله و مهم تر در گرو عملکرد طبقات محروم و طبقه کارگر' است.

از این رو' عواقب و مخاطرات رویدادها' چه در ترکیه و چه خارج از آن' به مراتب بیش از فجایی است که تاکنون در این کشور' و در جهان' آفریده شده است. آنچه که امروز در ترکیه میگذرد' تلاش و تقای بورژوازی ترک در وهله اول برای حفظ موقعیت خود' در دل جهانی است که همه معادلات قدرتی که این نیرو به اتکا آن حکومت میکرد و با تکیه بر آن در خاورمیانه نقشی ایفا میکرد' بهم ریخته است.

دولت اسلامی اردوغان' بعنوان نماینده بورژوازی ترک' برای حل معضلات حاکمیت و موقعیت خود در خاورمیانه' آمادگی خود برای ایفای خشن ترین و مخرب ترین نقش' را اعلام کرده است. دولتی که در راستای منافع بورژوازی غرب و در راس آن در راستای منافع دولت آمریکا' رسما و علنا متحد و حامی داعش در دور قبل بود' بار دیگر آماده ایفای نقش دیگری در راستای همان منافع است. بورژوازی ترک' این بار هم حمایت ضمنی یا علنی' رسمی یا غیر رسمی' کل بورژوازی غرب را همراه خود دارد.

تا روزی که ناتوانی و عدم قابلیت دولت اردوغان برای حفظ «امنیت «در ترکیه و در» بسته نگاه داشتن دروازه قلعه اروپا «در مقابل فرار از خاورمیانه اثبات نشود' حمایت بورژوازی غرب را تماما با خود دارد! تا وقتی که دولت اردوغان بتواند نظام را در مقابل تعرض از پایین' به هر قیمت و از جمله به قیمت سرکوب کرد زبان ها و گسترش اختلاق در خود ترکیه' حفظ کند' حمایت بخش اعظم بورژوازی غرب را با خود دارد! تا روزی که بتواند با تعرض به طبقه کارگر و با باز نگاه داشتن سرشکاف قومی بین کرد و ترک' و به قیمت پاک سازی قومی از کرد زبانها' از یک طرف قدرت را نگاه دارد و از طرف دیگر دامنه ترور و کشتار و جابجایی و مهاجرت و فرار را به خاورمیانه و جغرافیاهای «برت تر « و «حاشیه ای تر» محدود کند' حمایت اتحادیه اروپا و آمریکا را همراه خود دارد!

کاهش یا عدم حمایت غرب از دولت اردوغان' نه به خاطر «نقض حقوق بشر «و» «نقض دموکراسی» «نه به خاطر «اعتراض «به سرکوب وحشیانه مردم مناطق کرد زبان و .. که تنها و تنها در اثبات ناتوانی دولت اردوغان در کنترل وضاع داخلی و یا در شرایط خطر از هم پاشیدن شیرازه جامعه ترکیه و عواقب زیانبار آن برای اروپا' صورت خواهد گرفت. تنها در چنین شرایطی بورژوازی غرب به «ریسک» کنار گذاشتن دولت اردوغان' رضایت خواهد داد. از این رو چشم امید دوختن به هرگونه «حمایت» بورژوازی غرب و دولت های نماینده آن' از مطالبات برحق مردم مناطق کرد نشین ترکیه و سوریه و عرق و تلاش برای جلب آن' چیزی که تاریخا بورژوازی کرد از آن بهره برده است و هنوز بر آن سرمایه گذاری میکند' توهمی بیش نیست.

ورای داعیه ها و لفاظی های سران دولت های اروپایی و اپوزیسیون های درونی و بیرونی بورژوایی آن' فاکتور های تعیین کننده تری در چگونگی حفظ بنیادهای نظام سرمایه' سمت و سوی سیاست های این و آن دولت اروپایی و آمریکایی را در کنار گذاشتن یا نگذاشتن حامیان «متمدنی «چون اردوغان و «غیرمتمدنی» چون داعش' «دشمنان تروریست «دیروز و «دوستان عاقل «امروزی چون جمهوری اسلامی ایران' و رابطه با «دوستان دیروز «در صف احزاب ناسیونالیست کرد' عمل میکند.

این معضلات جهان بورژوایی' و نه منافع ملی و خلقی این و آن بخش از بورژوازی محلی' است که تعیین میکند آینده جامعه ترکیه یا ایران' کردستان عراق یا هرنقطه دیروز «با ثبات «و امروز «بحرانی»' به کدام سو خواهد رفت! معضلاتی که مهمترین فاکتور آن امروز' عکس العمل و واکنش بورژوازی غرب به «اپیدمی»بحران اقتصادی' سیاسی و ایدئولوژیکی خود' و ناتوانی مزن اش در حفظ سرکردگیش بر جهان است.

موقعیت و امکانات دولت حاکم نماینده بورژوازی

ترک در ترکیه' اسلامی یا غیر اسلامی «نظامی» یا «سیویل» همچون موقعیت دولت های ایران و اقلیم کردستان و عراق و عربستان سعودی و یمن و مصر و ... بیش از آنکه با فاکتورهای منابع و سیاست و «راه کارهای «بورژوازی داخلی اندازه گیری شود' با فاکتورهای جهانی و اساسا بافاکتور موقعیت' سیاست ها و جایگاه بورژوازی غرب' تعیین میشود. تنها فاکتور داخلی که میتواند این روند را به سمت دیگری بکشاند' مقاومت پایین و تعرض محکومین این جوامع است.

هر نیرویی که بتواند به هر شکل و با استفاده از هر ابزاری' به کمک حفظ سیادت سیاسی و اقتصادی بورژوازی غرب بیاید' از طرف بورژوازی غرب برای آن فرش قرمز پهن میشود. از پوسیده ترین و ضدبشری ترین آن چون داعش تا دولت اسلامی اردوغان' از شیوخ امارات تا نتنیاهاو و ولی فقیه' از بکار گیری قران و مسجد و انجیل و کلیسا' تا بمب باران و موشک باران و بستن راه غذا و دارو مردم بی گناه در این و آن گوشه جهان' از پاک سازی های قومی و اجرای رسمی جداسازی های ملی و مذهبی در قلب اروپای غیرقومی و غیرمذهبی' تا تحمیل عقب گردی عظیم به بشریت در خود اروپا و آمریکا' امکاناتی است که این نیروی مرتجع' برای حفظ منافع خود به آن دست می برد. این جوهر وجودی طبقه انگلی است' که در پیشرفته ترین شکل و «متمدن ترین «سطح» هنگامی که پرده های ریاکاری های بشردوستانه و صلح جوینانه و مساوات طلبانه آن کنار میرود' هنگامی که «منافع آن به خطر می افتد» در شرایطی چون امروز' خود به زبان خود سخن می گوید! بورژوازی حاضر است برای منافع اش' برای حل معضلات بلاتکلیف بعد از پایان جنگ سرد' معضل فقدان الگوی رشد و توسعه اقتصادی' معضل «حفظ نرخ بالا و روز افزون» سواداری سرمایه' و برای جبران ناتوانی در حفظ سیادت سیاسی و ایدئولوژیکی خود بر جهان' بشریت را تا لبه پرتگاه نابودی بکشاند.

این دور از تعرض بورژوازی جهانی' «داستان مرگ و زندگی «بورژوازی غرب است و در این جدال حاضر است تمام پیشروی های تمدن تاریخ بشر را ' این بار در خود جوامع غربی' مورد تعرض قرار دهد! تعرض به تمام حقوق' معاهدات و کنوانسیون های بین المللی بدست آمده از دو جنگ ویرانگر جهانی و دست‌آورد‌های سه قرن انقلابات عظیم قرن ۱۸ تا ۲۰ «» هزینِه «بعدی است که سرمایه برای نجات خود به آن چشم طمع دوخته است.

پس از ناکامی بورژوازی غرب در حل مشکلات خود با تخریب و به خون کشیدن چندین و چند جامعه میلیونی انسانی در خاورمیانه و آفریقا' در پاسخ به همان معضلات «جنگ بقا «به اروپا کشیده شده است! بورژوازی غرب' تعرض به سکولاریسم' حقوق رسمی و قانونی برابر شهروندان متشکل در طبقات مختلف' با عقاید و رنگ و نژاد و جنس و سن و توانایی های متفاوت' در قلب خود جوامع غربی را' منتها است که آغاز کرده است. «سد بستن «در مقابل سیل میلیونی فراریان از تخریب خاورمیانه و شمال آفریقا به سمت اروپا' و بهانه حفظ «امنیت «جامعه در مقابل عملیات های تروریستی داعش در پاریس و بروکسل و آنکارا و استانبول' تنها جبهه هایی از این جدال ارتجاعی است. این جبهه ها' بسته بندی های ریاکارانه برای تحمیل عقب گردی عظیم' در غرب است. تا غرب اریستوکرات' آپارتایدی' اروپا محوری' ملی و مذهبی با کارگر بی حقوق و ساکت اش' مکمل خاورمیانه تکه پاره شده' قومی و مذهبی شود!

این سیر اما' روندی خطی و یک بعدی نیست. تقلا های بورژوازی غرب در حل تناقضات اش و برای حفظ سیادت اقتصادی' سیاسی و ایدئولوژیک خود بر جهان چند قطبی' بعلاوه و مهمترخطر به میدان آوردن کاراکترهای دیگری' از اعماق' از پایین' از دل مبارزات امروز دفاعی محرومین در خود جوامع غربی' و بخصوص از دل مبارزات طبقه کارگر' را با خود زنده نگاه میدارد و به آن دامن می زند! این بخصوص امروز در جوامعی چون ترکیه' خطر به مراتب بیشتری برفر از سر دولت نماینده بورژوازی حاکم است. بعلاوه‌نوز کمون و مارکس' از خاطره پرولتاریای اروپا نه تنها پاک نشده است' که امروز بیش از پیش نیاز به آموخته های آن در صف میلیونی بردگان مزدی' احساس میشود.

بژواک این نیاز از «پایین «است که موجب میشود در «بالا»' در ضدمردمی ترن پارلمان هایی چون پارلمان های بریتانیا و آمریکا' فضایی برای ابراز وجود شخصیت های «سوپر «چپ پوپولیستی' چون «کوریبن «انگلیسی و «سندرز «آمریکایی باز شود!

کیس ترکیه

در جهان چندقطبی ناموزون بعد از جنگ سرد' هنوز در کمپ بورژوازی جهانی' خلا رهبری و اتورینه حل نشده است! هنوز نیرویی خلا ریاست و قدرقدرتی آمریکا را پر نکرده است. عواقب شکست آمریکا در خاورمیانه' که کیس سوریه نقطه پایانی بر سرکردگی آمریکا گذاشت' نمی توانست بلافاصله موقعیت دولت های متحد آنها' از جمله دولت اردوغان در راس بورژوازی ترک را' که تاریخا در پناه سرکردگی آمریکا زیسته است' بحرانی و موقعیت این دولت ها را متزلزل نکند. سوال بر سر این است که بورژازی و طبقه کارگر در ترکیه' در این شرایط چه پاسخ هایی برای برون رفت از این بحران دارند.

در حالیکه دولت اردوغان بیش از پیش آزادیهای سیاسی در این کشور را محدود میکند' ترورهای جاری را بهانه حمله وسیع تر به مردم مناطق کرد زبان ترکیه و سوریه کرده است' تا عقب زدن احتمالی داعش را با سرکوب قطعی مردم مناطق کرد نشین سوریه و ترکیه همراه کند' اتحادیه اروپا و در راس آن دولت آلمان مشغول دادن امتیازات و اعتبارات بیشتر به دولت اردوغان برای «بسته نگاه داشتنین شاهراه فرار» از خاورمیانه به اروپا و پاسداری از «قلعه اروپا در مقابل هجوم فرار از خاورمیانه «است. اعتبارات و امتیاز هایی که فی الحال دولت روحانی هم' برای آن دندان طمع تیز کرده است. تا به امید استفاده از آن برای معامله بر سر کنترل فرار نسل های دوم شهروندان بی حقوق ایرانی' با پیشبیه افغانی که از ایران به اروپا فرار میکنند' بتواند از اتحادیه اروپا باج' پول و اعتبار اخاذی کند!

تا جایی که به ترکیه بر میگردد طی این روند' بورژوازی ترک و دولت اردوغان بعنوان نماینده آن' یا با تمرکز قدرت تماما در دست خود و سرکوب های سیاسی در ترکیه' با سرمایه گذاری بر دامن زدن بیشتر به تفرقه و شکاف بین ترک و کرد' قادر خواهد شد ترکیه را در راستای منافع بورژوازی غرب همچنان یک دست نگاه دارد با خطر تکرار سناریو یوگسلاویزه شدن و براه افتادن جنگ قومی ترک و کرد بر فراز سر ترکیه در پرواز خواهد بود. بازتر کردن سر شکاف قومی کرد و ترک' که خود از عوامل یوگسلاویزه کردن ترکیه است' مهمترین ابزار بورژوازی ترک' برای حفظ حاکمیت خود بر ترکیه و برای حفظ موقعیت خود در منطقه است.

بعد از تجربه جنگ سرد' پس از فروپاشی شرق و تسخیر کامل اروپا توسط بورژوازی غرب' با تکه پاره شدن جوامع و کشورهای متعدد آن' با «انقلابات نارنجی «و حمله ناتو به یوگسلاوی و دستگیری و اعدام «دیکتاتور «ها و پاک سازی های خونین قومی که عنوان پایان «سوسیالیسم «و «پیروزی دموکراسی بر توتالیتاریسم»' به خود گرفت' بورژوازی غرب مرتجع ترین قدرت اقتصادی' سیاسی و ایدئولوژیک امروز جهان است.

غرب»پیروز «بیرون آمده از جنگ سرد' تلاش میکند که گذشته «شکوهمند «سپری شده خود' گذشته ای که تنها و تنها در مقابل قطبی در حرف مدعی عدالت اجتماعی و سوسیالیسم میتواندست «شکوه» و «جلوه ای» داشته باشد' را «به هر قیمت» حفظ کند. نیرویی که دفاع از «غنایم جنگ قبلی»' تلاش برای حفظ بریتانیای «کبیر» و «عظمت» ایالات متحد آمریکا' هدف حداکثری و آرمانخواهی آن را شکل میدهد! جلو صحنه آمدن صفی از شخصیت های سیاسی تا مغز استخوان مرتجع و متعفن در آمریکا و بریتانیا' امثال دونالد ترامپ ها و نایجل فراز ها' که برای «نجات گذشته «در مقابل «خطر آینده بدون سرمایه «به میدان می آیند' خصلت نمای پاسخ های واقعی کل طبقه' کل بورژازی غربی' به معضلات امروزش است. امروز جهان بیش از هر زمانی' سنگینی بار ارتجاع' گذشته پرستی' بی آرمانی و بی هویتی' بورژوازی غرب را بر خود احساس میکند.

کمونست ۲۰۵

غرب امروز حفظ و نجات خود را در «اتحاد «اروپا' حفظ «مرزها «و «یک پارچگی»' مستقل از امکان یا عدم امکان آن' می بیند. بورژوازی غرب برای مقابله با سناریو یوگسلاویزه شدن ترکیه' حفظ «اتحاد» و «یک پارچگی» اروپا' قابلیت بر اه انداختن دهها و دهها کیس پاک سازی قومی' ملی و مذهبی' و مهندسی «اروپای جدید»' را دارد. تعرض رسمی به حقوق برابر شهروندان' اعمال جداسازی ها و آپارتاید های رسمی قومی و مذهبی به بهانه «مشکل «و «بحران «پناهندگان و فراریان از خاورمیانه و شمال آفریقا' تنها فازهایی در شکل دادن به «اروپای جدید «است.

اگر ترکیه قرار است حلقه ضعیف شکنندگی اروپا باشد' اگر ترکیه قرار است گرهگاه عبور کشتی به گل نشسته بورژوازی غرب از نقطه ای به نقطه ای دیگر باشد' اگر حفظ «ثبات» و «یک پارچگی» ترکیه قرار است نمایی از قدرت بورژازی غرب برای حفظ خود باشد' بنابر این از بکار گیری همه امکانات برای «حل مشکلات «اعمال حاکمیت دولت ترکیه' از جمله کمک به پاک سازی قومی و بسته تر کردن دریچه اختناق و .. دریغ نخواهد کرد.

از امروز میتوان در پس پروپاگاندا ها و صف بندی های منطقه ای و جهانی علیه خواست نیروهای سیاسی در کردستان سوریه برای اعمال حاکمیت' در مقابل طرح مطالبه حاکمیت»فدارلیسم دمکراتیک «بر کانتونهای غرب و شمال سوریه' رایحه متعفن پاک سازی های قومی' این بار از مردم مناطق کردنشین' را احساس کرد.

این مخالفت ها و ملاحظات و اگر و مگر ها' تنها و تنها عزم جزم بورژوازی جهانی و منطقه ای' برای مقابله با ابتدایی ترین خواست مردمی را نشان میدهد' که در باطلاق و منجلاب ساخته دست قدرت های منطقه ای و جهانی تلاش میکنند که اعمال حاکمیت کنند!

هرگونه توهم به' معامله و سازش و بده بستان با این نیروها' بیش از هرچیز مردم محروم مناطق کردنشین را بی سلاح در معرض تعرض این نیروها و پاک سازی های قومی قرار میدهد. امری که سازمان های سنتی ناسیونالیست کرد' همیشه به آن دامن زده اند و برای سهم بری از قدرت' مردم محروم مناطق کرد نشین را بی سلاح و بی دفاع' قربانی معاملات و بند و بست ها و امتیاز گیری های خود کرده اند.

در این میان اما' بشریت متمدن' طبقه کارگر جهانی' مردم آزادیخواه' محروم و طبقه کارگر در ترکیه و در خاورمیانه' قدرتمند ترین نیروهایی هستند که میتوانند ورق را برگردانند! تنها و تنها با روشن کردن حقایق پشت این رویدادها' با پافشاری بر هم سرنوشتی فراتر از هویت های کاذب قومی و ملی و مذهبی' و با تاکید بر رعایت موازین جلوگیری از سناریو سیاه و مقابله با تروریسم از جانب هر نیرویی' میتوان در مقابل مخرب ترین نیروهای دنیای معاصر' سد بست! با ایجاد انواع سازمانها' تشکل ها و انجمن ها و کمیته های محل کار و زندگی' برای مقابله با تعرض سیاسی دولت ترکیه و همه دولت های منطقه ای' با مقابله با نفرت پراکنی قومی و ملی و مذهبی' و با اعمال کنترل مستقیم بر محل های کار و زندگی و حفظ امنیت به نیروی متحد و متشکل خود' میتوان نقش ایفا کرد!

طبقه کارگر' مستقل از اینکه به چه زبانی تکلم میکند و به چه باور مذهبی معتقد است یا نیست' مستقل از جنس و رنگ و نژاد' تنها وتنها با پافشاری بر منافع مشترک' و با مقابله با زدن هویت های قومی و مذهبی بر خود و بر دیگران' با تاکید بر هویت انسانی و حقوق برابر همه شهروندان' با به میدان آمدن در قامت یک نیروی سیاسی با حزب سیاسی قدرتمند خود' قادر است نه تنها در مقابل قربانی شدن صفوف میلیونی محرومین سد ببندد' که از این مقاومت پلی به آینده ای مرفه' برابر' شاد و انسانی بزند.

طبقه کارگر' در سطح جهانی' از ترکیه تا ایران' از بریتانیا تا آمریکا و فرانسه' میتواند ارتجاع و گندیدگی بورژوازی و سرمایه در سطح جهانی را' بار دیگر با تعرض به بنیادهای این نظام وارونه' که کارکرد و حفظ آن در مقابل رفاه' سعادت و خوشبختی میلیاردها بشر کره خاکی است' ورق را برگرداند!

میتواند بار دیگر راه حل **ادامه در صفحه ۳**

جدال طبقاتی، وظایف ...

حدود ۲۰ میلیون کارگر در این مملکت کار و تولید می کنند و به سود و سرمایه ی بورژوازی می افزایند. کسی هست بگوید بجز طبقه کارگر چه کسی می توانست در چنین شرایط بحرانی و فلاکت بار، این جامعه را سر پا نگه دارد و بگرداند؟!

ایران جامعه ای سرمایه داری و طبقاتی است. سرمایه ها می چرخند و برگرده طبقه کارگر سود می برند. اقتصادش هم بحران دارد و معضلات زیاد دیگر مانند، فساد و بچاپ بچاپ وبازار قاچاق کالا توسط بخشی از بورژوازی که اونیفورم نظامی اش وسیله در رفتن از زیر مالیات و هرگونه کنترل کمرگی است و غیره.

بحران مزمن اقتصادی در ایران هنوز پا برجا است. اما بورژوازی و سرمایه داران خصوصی ودولتی و نظامی همه بر کرده طبقه کارگر و کار ارزان نیروی کرور سود و سرمایه می اندوزند.سیاست ریاضت اقتصادی دولت بورژوایی ایران باز هم بر دوش طبقه کارگر، یاسخی به این بحران است.

حذف و یا نادیده گرفتن طبقه کارگر از این معادلات و نفهمیدن جایگاه این طبقه برای بورژوازی بعنوان ابزار کاهش و یا تحمل بار بحران بر دوش های خود، به معنی ندیدن سرمایه داری و طبقاتی بودن جامعه است. جامعه از مردم (علی العموم، نه طبقات) و دولت (جمهوری اسلامی، نه بورژوازی) تشکیل نشده است. سرمایه داری و طبقاتی ندیدن جامعه بخش اعظم چپ را با هر اسمی که روی خود بگذارند، به دام سیاستهای کشانده است که ربطی به مبارزه طبقاتی در نظام سرمایه داری ندارد.

وقتی پرچم و وعده سرنگونی و انقلاب آنهم با آژپتاسیون بی پایه و آکسیون های ضد رژیم ی اولویت می شود، طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی و اقتصادیش کم رنگ و دستکم گرفته شده و مساله اتحاد و تشکل و تحزب کمونیستی طبقه کارگر نالازم و به حاشیه افکنده می شود.

- زمانی همه می گفتند و حالا هم بعضا می گویند،جمهوری اسلامی مطلوب بورژوازی ایران نیست.بورژوازی ایران پروغرب است و جمهوری اسلامی هم ضد غرب و ضد شیطان بزرگ که سرکرده سیاسی نظامی غرب است. یا اینکه، جمهوری اسلامی هیچگونه تغییر و اصلاحی نمی پذیرد. در نتیجه هر گونه عقب نشینی از سیاستها و مبانی ایدئولوژیکش به معنای مرگ جمهوری اسلامی است. عبارت "جمهوری اسلامی متعارف" چنان چپ ضد رژیمی را برآشفته می کرد که انگار به مبانی ایدئولوژیکش تعرض شده است...

اکنون اوضاع جلو چشمان همه تغییر کرده است.الان می بینیم که جمهوری اسلامی از خلی از کشورهای دیگر منطقه به غرب و امریکا نزدیک تر است. اکنون جمهوری اسلامی خود پرو غرب تر از همه است. در نتیجه، اپوزیسیون بورژوایی که تا دیروز به پروغرب بودن خود می بالید و به چین و روسیه و هند روی خوش نشان نمی داد، الان باید برود زیر پرچم پروغرب آقا و دولت اعتدالش.

توافق هسته ای یا برجام هم نشان داد که جمهوری اسلامی هر جا به نفعش باشد کوتاه می آید و اگر این و آن مبانی ایدئولوژیکش تا دیروز مهم بود، امروز دیگر برایش مقدس نیست. با شیطان بزرگ به مذاکره و معاشرت می نشیند، شانه به شانه هم در منطقه همکاری می کند و اصلا نگران اصولگرایی ضد امریکایی و ضد غربی سابقش نیست. یا در رابطه با مردم، این رژیم نگران بالا رفتن روسری ها و زندگی مشترک بدون ازدواج جوان ها هم نیست. فرمانده ناجا آمر چند ده هزار نفری تن فروشان تهران را میدهد و می گوید این ها کارگرند و زندگی شان از این راه می چرخد! جمهوری اسلامی با این سیاستهای بورژوایی پرچم سکولاریسم و حق زن و خلاصی فرهنگی جوان را از دست مدعیان سابقش گرفته و خلع سلاح شان کرده است.جمهوری اسلامی امروز، رژیم ۱۰ سال و ۵ سال پیش نیست.

-بعد از شکست دو خرداد همه سرنگونی طلب شدند. به نظر می رسید کشمکش سیاسی در جامعه تبدیل به کشمکش میان چپ و راست برای رهبری جنبش سرنگونی است. سرنگونی مفروض بود و جدال بر سر نوع آن بود! این دوره هم طی شد و شرایط به نفع جمهوری اسلامی تغییر کرد. علیرغم بی اعتمادی و نفرت عمومی از رژیم و حتی علیرغم ریختن توهم به جمهوری اسلامی، هنوز بخش عمده ای از جامعه بدلیل ناآمادگی طبقه کارگر و کمونیسم اش، هنوز نگاهشان به بالا است. هنوز مردم از جمهوری اسلامی قطع امید نکرده و آلترناتیو دیگر پا به میدان نگذاشته است. زمانی مردم از جمهوری اسلامی قطع امید می کنند که یک نیروی سیاسی و آلترناتیو قابل اعتماد مردم یا به میدان گذاشته باشد.زمانی که جمهوری اسلامی توان حکومت کردنش را از دست داده و طبقه کارگر و مردم زحمتکش به آن درجه از آمادگی سیاسی و سازمانی رسیده اند که حاکمیت را به چالش بکشند و بگویند ما دیگر حکومت شما را نمی پذیریم.

همه اینها تغییرات اساسی ای هستند که در جامعه بوجود آمده و رابطه طبقه کارگر و بورژوازی حاکم و جمهوی اسلامی و مردم را جای دیگری برده و وظایف جدیدی در دستور کمونیست ها می گذارد. تحلیل های دیروز و وظایف قدیمی جواب امروز نیست.

II- روندها

۱- بعد سیاسی

با شکست دو خرداد، جمهوری اسلامی دو دوره دولت احمدی نژاد را تجربه کرد. دولت احمدی نژاد و حامی اصلی اش در بیت رهبری و سپاه و بسیج، هم دو خرداد و هم متعاقبا جنبش سبز را شکست داد و آن دوران را از سر گذراند.جمهوری اسلامی نشان داد که تسلیم فشار اپوزیسیون و یا جنبش های مترتب از آن برای اصلاح رژیم نمی شود و اگر قرار است چیزی تغییر کند چه در سیاست کلان و روز و چه حتی در مبانی ایدئولوژیک و اسلامیش، از جانب خود رژیم صورت خواهد پذیرفت.

احمدی نژاد خدمت بزرگی به بورژوازی ایران کرد. چسباندن آرم پوپولیسم به سینه او، یک ذره از سیاستهای کاملا بورژوایی و از زاویه منفعت طبقه سرمایه دار، کم نمی کند. احمدی نژاد قانون کار را به ضرر کارگران تغییر داد. سوسپیدها را حذف کرد و نرخ ها را آزاد گذاشت. در نتیجه، قیمت سوخت و مسکن و نیازهای اولیه چند برابر شد. یارانه نقدی حقه ای برای لاپوشانی این تعرض ضد کارگری و ضد مردمی بود. مدارس را کاملا مذهبی کرد. طرح جنسیتی کردن دانشگاه مال او است. پرچم ناسیونالیسم ایرانی را او از دست جنبش بورژوا ناسیونالیستی و پروغرب گرفت، بدون اینکه به اسلامیت جمهوری اسلامی آسیبی برساند. احمدی نژاد و جناحش خشت های مذاکره و توافق با امریکا را گذاشت...

آرمانگرایی و ناسیونالیسم ایرانی احمدی نژاد، کاری کرد که دولت بعدی به نام اعتدال جز تداوم سیاستهای آن دوران هیچ فقلی را با کلید ادعایش نتواند باز کند. توافق با امریکا بدون اجازه جناح خامنه ای - احمدی نژادسر نمی گرفت. وعده گشایش اقتصادیش هم بعد از برجام، برای دولت روحانی وبال گردن شده و کماکان سیاست ریاضت اقتصادی یا همان اقتصاد مقاومتی در دستور است و ادام دارد.

دولت روحانی هیچ سنخیتی با دوم خرداد یا جنبش سبز ندارد و ادامه آن نیست. دولت روحانی نماینده اعتدال درون جناح های بورژوازی است. اما تا آنجا که با جامعه بر می گردد، در دوره روحانی تعرض به سطح معیشت طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه شدت یافت. تعرض به دانشگاه ها و طرح های دولت سابق از جمله جنسیتی کردن رشته های آموزشی و ممانعت از دانشجویان شهرستان ها از ورود به دانشگاه های تهران و ... اعمال می شود. آمار اعدام ها هم افزایش یافته است.

پرچم مطالبات جنبش های اجتماعی غیرکارگری "زنان، جوانان، دانشگاه، سکولاریسم، و..." از دست روشنفکران بورژوازی متوسط وخرده بورژوازی ناراضی افتاده و سخنگویانش را در

صفوف بورژوازی و گرایشات و جناح های درون جمهوری اسلامی پیدا کرده است. بورژوازی ایران چه در حاکمیت و چه در حواشی آن تا به امروز به این اندازه متحد نبوده است.زمانی نیروهای اصلی اپوزیسیون جمهوری اسلامی، ناسیونالیسم بورژوایی پرو غرب و کمونیسم کارگری بود. اکنون جمهوری اسلامی پرچمدار ناسیونالیسم ایرانی و پروغرب تر از همه است. امروز در صفوف اپوزیسیون بورژوایی از چپ و راست، سرنگونی طلبی خیانت و جرم محسوب می شود.

۲- بعد اقتصادی

این که جمهوری اسلامی می تواند اقتصاد را شکوفا کند یا نه، گشایش اقتصادی بوجود آورد یا نه به فاکتورهای زیادی هم در داخل ایران و هم در سطح بین المللی و منطقه ای بستگی دارد. اساسا گشایش اقتصادی یا رشد و شکوفایی اقتصاد در یک کشور، مساله داخلی و درونی آن کشور نیست. سرمایه جهانی شده و در نتیجه بورژوازی هیچ کشوری بدون ادغام در بازار جهانی سرمایه، امکان پیشرفت سهل است، نمی تواند حتی خود را حفظ کند. جمهوری اسلامی ایران از این قاعده سرمایه داری جهان امروز مستثنی نیست و راهی جز طی این روند را ندارد.

بهمین دلیل است که جمهوری اسلامی قواعد بازی را پذیرفته و موانع را یکی پس از دیگری از سر راه بر داشته است. قوانین صندوق بین المللی پول و بانک جهانی را خیلی وقت است قبول دارد. بحران اقتصادی و بحران سیاسی جمهوری اسلامی جز در چهارچوب بحران های موجود و مزمن سرمایه داری در منطقه و جهان قابل ارزیابی نیست. در نتیجه حل شدن یا لاینحل ماندن این بحران ها ویژه جمهوری اسلامی نیست نه اسلامیت جمهوری اسلامی و نه خاورمیانه ای بودنش این مساله را دیگر توضیح نمی دهد.نزدیک به نیم قرن است که این رژیم با این بحران ها به حیاتش ادامه می دهد و بارش را بر دوش طبقه کارگر می اندازد.

جمهوری اسلامی از دولت نامطلوب و غیر متعارف بورژوازی که نمی تواند از زاویه منفعت بورژوازی، اقتصاد را سازمان دهد یا جامعه را اداره کند، به دولت مطلوب و قابل صلاحیت از زاویه منفعت بورژوازی تبدیل شده است. متحد شدن صفوف بورژوازی دور جمهوری اسلامی مهمترین محصول ودلیل روشن این شرایط است.

بحران های اقتصادی دوره ای و یا مزمن برای بورژوازی در جهان مهلک است. اما زمانی این هلاکت به انجام می رسد که طبقه کارگر و کمونیسم اش بیاید و قدرت را از بورژوازی بگیرد و او را خلع ید کند و خود اقتصاد وسیاست جامعه راتعیین نماید. نه انقلابیات همه با هم بهار عربی، نه پوپولیسم بورژوازی کشورهای امریکای لاتین و نه جنبش چپ سیریزا در یونان و نه جنبش تخیلی ۹۹ درصدی کمونیسم بورژوایی ایران، جواب این بحران ها نبوده و نیست.

۳- بعد اجتماعی، توازن قوای طبقاتی

امروز چیزی که کل بورژوازی ایران را زیر پرچم خود جمع کرده، امید به گشایش و رشد اقتصادی است. این امید با آزاد شدن سرمایه ی حدود صد میلیارد دلاری و چند برابر آن سرمایه گذاری خارجی، بیشتر شده و بورژوازی را متحد کرده است. خاتمه دادن به دخالت دولت در اقتصاد و تولید، خصوصی سازی های وسیع دوره احمدی نژاد، وجه دیگر اتحاد صفوف بورژوازی است. این نیاز بورژوازی را هم، دولت احمدی نژاد بیشتر از هر کسی از جمله رفسنجانی و روحانی و غیره جواب داد. جنبه دیگر، ساکت نگه داشتن طبقه کارگر و تضمین سود آوری هرچه بیشتر سرمایه است که این خدمت را هم جمهوری اسلامی به بورژوازی کرده است.

اکنون بورژوازی فهمیده است که جمهوری اسلامی آرمان های سیاسی و اقتصادیش را نمایندگی می کند. جمهوری اسلامی،بورژوازی ایران را اعم از خودی و غیرخودی حول پرچم خود متحد کرده است، بورژوازی بین المللی و در راس آنها امریکا واتحادیه اروپا را به حمایت

از خود کشانده و حضورش را در منطقه و تحولاتش برسمیت شناخته اند. در رابطه اش با جامعه، اقتشار متوسط و خرده بورژوازی مرفه را به دفاع و حمایت از سیاستهای خود جلب کرده است.

جمهوری اسلامی و بورژوازی حاکم تا کنون مردم را در انتظار و توهم وعده های پشت سرهم گشایش سیاسی و اقتصادی ونگاه به بالا،از دوران رفسنجانی و دو خرداد و جنبش سبز و دولت احمدی نژاد و دولت اعتدال کنونی، نگه داشته است. جمهوری اسلامی هیچگاه دریچه ی امید به بهبود را بروی مردم نبسته است. ولو خود به این دریچه، اعتماد و اطمینانی نداشته باشد. و این شرایط کم و بیش تا کنون ادامه دارد. جمهوری اسلامی و بورژوازی درس گرفته از انقلاب ۵۷ خوب می داند که اگر نظام حکومتی نتواند دریچه رشد و امید را درمقابل جامعه قرار دهد، مردم تمکین نمی کنند، عصیان می کنند.

اما در رابطه بورژوازی و پرولتاریا، هیچ وعده ای مبنی بر تامین رفاهیات، افزایش دستمزد متناسب با نیاز کارگران و خانواده هایشان و یا آزادی تشکل مستقل کارگری در دستور نیست. بیمه بیکاری برای چند میلیون کارگر بیکار و جوان آماده بکار،اصلا قابل تصور و بحث نیست. جمهوری اسلامی در مقابل طبقه کارگر شمشیر را از رو بسته است. چه دولتی بهتر از جمهوری اسلامی منافع بورژوازی ایران راتامین می کند؟

با متحد شدن صفوف بورژوازی و کشاندن اقتشار متوسط و خرده بورژوازی به سمت خود، خنثی کردن فشار اپوزیسیون بورژوایی پروغرب و انداختن پرچم ناسیونالیسم ایرانی از دست آنها...، توازن قوای اجتماعی به ضرر طبقه کارگر تغییر کرده است. در نتیجه امروز بورژوازی حاکم بر ایران حریفی جز طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه را در مقابل خود ندارد.

دشمن را نباید دست کم گرفت. پیروزی زمانی حاصل می شود که از دشمن قوی تر باشی. دشمن را بشناسیم، خود را بشناسیم و برای اقدام آماده شویم!

III- شرایط جدید، وظایف کمونیست ها

"بجث بر سر وظایف طبقه کارگر نیست. وظایف کمونیست ها است. طبقه کارگر بدون ←

کیس ترکیه ' تهدیدی...'

سوسیالیسم و اقتصاد سوسیالیستی' بشردوستی' مساوات و رهایی کمونیستی را' این بار با درس آموزی از تجربه پیروزی و شکست های خود در کمون و اکتبر' در مقابل بشریت بگذارد.

امروز بیش از هر زمانی' بشریت نیازمند به میدان آمدن احزاب کمونیست کارگری مدعی قدرت سیاسی' احزاب کمونیست دخالتگر و میلیتانت' با راه حل های اثباتی خود برای آزادی رفاه و امنیت' است. تنها چنین احزاب و چنین قامتی قادر است در دل جنگ و مبارزه روزمره در دفاع از دستاوردهای خود' در دل مبارزات جاری خود برای بهبود شرایط کار و زندگی' عنصر شکل دهنی به رویدادهای بزرگی باشد که بورژوازی جهانی را به مصاف بطلبد و از ترکیه تا ایران' از فرانسه تا اسپانیا و در سراسر جهان' بورژازی را به هزیمت بکشاند و عقب بزند. رویدادهای ماکرو در سطح جهانی' تشنه پاسخ های ماکرو کمونیسم طبقه کارگر است. پاسخ هایی که از دل جدال طبقه کارگر هر کشور با بورژوازی خود' به جهان بورژوایی تحمیل میشود و میتواند کل طبقه کارگر جهانی را به میدان بکشاند.

جهان نیازمند پاسخ های «ماکرو «طبقه کارگری است' که قلعه اروپا و آمریکا' مرزهای آبی و هوایی و زمینی ترکیه و یونان و ... را' به نفع بشریت تسخیر کند! آن را نه با روانه کردن سیل فرار میلیونی انسانی از خاورمیانه و آفریقا' نه با قربانی شدن کودکان و مردم بیگناه بیشتری' که با صدور انقلابات سوسیالیستی تسخیر کند! جهان نیازمند انقلابیات کارگری است که مرزهای سیاه' خونین' تبهکارانه و ضدانسانی جهان موجود را در هم بشکند و مرز های انسانیت' آزادی و برابری را جایگزین آن کند.

۲۳ مارس ۲۰۱۶ **ادامه صفحه ۲**

جدال طبقاتی، وظایف ...

کمونیست‌هایش به جایی نمی‌رسد. کمونیست‌ها وجدان آگاه طبقه کارگر اند. دخالت طبقه کارگر در سیاست مثل طبقات دیگر از کانال حزب سیاسی انجام می‌شود. وقتی صحبت از وظایف کمونیست‌ها است منظور کمونیست‌های منحرب است نه کمونیست‌های پراکنده و سازمان‌نیافته و غیر حزبی." حزب کمونیستی کارگران ایران باید در عرصه سیاست طبقه کارگر را نمایندگی کند و افق سیاسی روشن را پیش پای طبقه کارگر بگذارد. (انقلاب ایران و وظایف کمونیست‌ها- کورش مدرسی)

با توجه به شرایط و توازن قوای کنونی جامعه، چیزی که می‌توان به نفع مبارزه طبقاتی در این شرایط نام برد این است که دو طبقه بورژوازی و پرولتاریا، محور و تعیین کننده هر تغییر و تحولی در جامعه شده است. طبقه کارگر می‌تواند مستقلاً و مستقیماً بلاواسطه ی بورژوازی و اصلاحات و سبز و اعتدال و اپوزیسیون ضد رژیم از چپ و راست، مبارزه اش را سازمان داده و به پیش ببرد و زحمتکشان و جنبش آزادیخواهی را پشت خود بکشاند.

آزادی زن امر طبقه کارگر است، آزادیهای سیاسی و اجتماعی و کوتاه کردن دست مذهب از دخالت در زندگی مردم، امر طبقه کارگر و کمونیسمش است. با به میدان آمدن طبقه کارگر بعنوان رهبر و سرکرده جامعه، نیروی میلیونی زنان و جوانان و روشنفکران آزادیخواه، آزاد شده و به طرف طبقه کارگر سوق می‌یابند. در غیر این صورت، بورژوازی میلیون میلیون زن و جوان را زیر پرچم کاذب آزادیخواهی و دفاع از حقوق زن و جوان جمع می‌کند. کما اینکه جنبش‌های بورژوایی دو خرداد و سبز و متعاقباً اعتدال، تا کنون این کار را کرده است.

طبقه کارگر غولی است که تا کنون و در شرایط بسیار نامساعد توازن قوای طبقاتی، ده‌ها هزار اعتصاب کارگری سازمان داده است. این مبارزه اگر از صنفی‌گری و پراکندگی به اتحاد و تشکل و همبستگی مبارزاتی و سراسری شدن مبارزه تبدیل شود، مبارزه طبقاتی را به نفع خود به پایان می‌رساند. و این کار هیچ نیرویی جز کمونیسم کارگران نیست. کمونیسمی که در دل مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر می‌تواند متحزب شده و سرنوشت سیاسی جامعه را با به زیر کشیدن بورژوازی از حاکمیت در یک انقلاب کارگری و سوسیالیستی، تعیین کند.

در شرایط کنونی اولویت فوری کارگران کمونیست و بخش آگاه طبقه کارگر و حزب سیاسی اش بر افزایش پرچم مطالبات اقتصادی سراسری طبقه کارگر و متحد کردن هر چه بیشتر صفوف طبقه حول آن است.

با نگاهی به تعرض سازمانیافته بورژوازی حاکم به طبقه کارگر، عرصه‌های مبارزه وجدال طبقاتی به شکل عریانی خود را نشان داده است:

"کم‌تر از یک دهه پیش، ۵ میلیون کارگر استخدام رسمی وجود داشت. حالا یک میلیون و بقیه قرار دادی شده‌اند. ۵ سال پیش ۴ میلیون کارگر بیکار بود، حالا ۸ میلیون بیکار وجود دارد. ۵ سال پیش ۱۰ میلیون کارگر بیمه بودند حالا کم‌تر از نصف آن بیمه دارند. طی ۵ تا ۸ سال بیمه‌ها کم شده‌اند، سوبسیدها حذف شده، قرارداد موقت اضافه گشته و قرارداد رسمی کم شده است. کارگاه‌های کم‌تر از ۱۰ نفر را از شمول قانون کار حذف کردند، قانون استاد شاگردی آوردند و قراردادهای رسمی را سفید امضا کردند.

هر سال یکی دو قانون علیه کارگر عوض میشود. قانون ۳ ماه کار آزمایشی مجانی را تصویب

کردند. اخیراً تصمیم دارند حقوق کارگران زیر سن ۲۹ سال را کم‌تر از مزد معمولی کارگران کنند. در حالیکه بیشترین نیروی کار جوان زیر ۲۹ سال است. از ۱۴ میلیون نیروی کار ۹ میلیون زیر سن ۲۹ سال هستند. می‌گویند اینها مجردند و کم‌خرج و یا کار بلد نیستند. ۹ میلیون کارگر را می‌خواهند بیشتر از بقیه استثمار کنند...

به این‌ها دستمزد ناچیز و تورم و گرانی را اضافه کنید تا اوج تعرض و تحمیل فلاکت جمهوری اسلامی به جامعه را ببینید!

در مقابل این تعرض ضد کارگری بورژوازی، تا ۵۵ سال پیش در هفته یک اعتصاب کارگری داشتیم. حال در روز یک اعتصاب هست. یعنی ۷ برابر شده است. تا همین اواخر ۵۰ هزار اعتصاب کارگری ثبت شده است."

در چنین شرایطی، جمهوری اسلامی در مقابل خطر انفجارات عظیم اجتماعی از سر مساله معیشت قرار گرفته است. محلات کارگر و زحمتکش نشین و کارخانه‌هایخصوص در بخش صنعتی و متمرکز طبقه کارگر، می‌توانند کانون‌های اصلی تعرض به رژیم تبدیل شوند.

مطالبه‌ی رفرم و بهبود شرایط کار و زندگی و معیشت طبقه کارگر، اتحاد صفوف گرایش‌های درون طبقه را می‌طلبد. هر گونه تفرقه بر اساس اختلاف گرایش‌های درون طبقه به مبارزه متحدانه کارگران لطمه جدی می‌زند. مرزبندی بین گرایش‌های تحت نام سندیکالیست، رفرمیست و...، با گرایش سوسیالیستی و کمونیستی درون طبقه کارگر، و یا فرقه‌گرایی گرایش‌های با تعلق سیاسی و حزبی معین در طبقه کارگر، بشدت مخرب و ضد اتحاد طبقاتی کارگران است. جسیاندن مارک رفرمیسم و سندیکالیسم به فعالین مبارزات اقتصادی جاری کارگران قبول یک جنبش سازمانیافته سندیکالیستی و رفرمیستی است. و این در شرایط کنونی در ایران وجود ندارد. در

کمونیست ۲۰۵

نتیجه مبارزه برای رفرم و تشکل کارگری در اولویت فوری همه فعالین و رهبران کارگری صرفنظر از هر تفاوتی که با هم دارند، است. اتحاد صفوف این فعالین و رهبران کارگری اساساً بر عهده کارگران کمونیست و سوسیالیست قرار گرفته است.

مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و مبارزه برای مطالبات فوری و سراسری، منفعت مشترک طبقه کارگر در کلیت آن و صرفنظر از گرایش‌های گوناگون را تشکیل می‌دهد. تنها در دل یک مبارزه بی‌امان اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر است که گرایش‌های سیاسی و حزبی کارگران کمونیست، یولاریزه شده و در جریان سازماندهی تحزب کمونیستی طبقه کارگر تعیین تکلیف می‌شوند.

طبقه کارگر امروز به کمونیسم و حزب سیاسی ای نیاز دارد که لنگر عظیم تمایز منفعت طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی در مقابل اپوزیسیون چپ و راست باشد. طبقه کارگر باید به کمونیسم بورژوایی و خرده بورژوایی که خود عامل اغتشاش و تفرقه است، پشت کند. کمونیسمی که اتحاد کارگر نه تنها امرش نیست بلکه مدام تلاش کرده است که بخشهایی از کارگران را از طبقه خود کنده و پشت بورژوازی ببرد و یا طبقه کارگر را با سیاست ضد رژیمی صرف و حتی ضد جناحی از رژیم، به انحراف بکشاند.

اولین و مهمترین وظیفه کمونیست‌ها، تامین رهبری کمونیستی درمبارزه طبقه کارگر و جامعه است. رهبری ای که طبقه کارگر و جامعه آن را پذیرفته باشد. "بدون صفی متحد، سازمانیافته و متحزب از رهبران کمونیست، طبقه کارگر و جامعه به جایی نمی‌رسد!"

اسفند ۹۴ (مارس ۲۰۱۶)

حیات، کار و استثمار

حیات پایه‌ای ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.

استثمار انسان ممنوع است. کار مزدی، که اساس استثمار انسان در دنیای امروز است، و همچنین هر نوع انقیاد، بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

کار فعالیت آزاد و خلاق انسان است. هر کس حق دارد خلاقیت‌های فکری و عملی خود را گسترش داده و بکار اندازد.

هر کس مستقل از نقش او در تولید میتواند از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردد. همه انسانها در برخوردارگی از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه دارای حق برابر هستند.

همه انسانها حق فراغت، تفریح، آسایش و امنیت دارند. هر کس حق دارد از مسکن مناسب و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی برخوردار باشد.

از بیان، حقوق جهانشمول انسان – مصوب حزب کمونیست

هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از جامعه را از

هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانهای اداره جامعه موظف به تضمین

تمقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند. حزب کمونیست اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را حقوق

تخطی ناپذیر مردم میداند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و

سیاست‌های جامعه اعلام میکند.

مبانی کار کمونیستی و ...

راستش در سیاست ما ناروشنی موجود نیست یا حداقل نیاز به چنین سندی از این منتج نشده است. سند جواب نیاز به منطبق کردن پراتیک کمونیستها و حداقل فعالین حزب حکمتیست به مبانی سیاسی و هویتی ما در این دوره معین است. در این زمینه لازم است برای روش کردن مسئله به نکاتی بپردازم.

در کنگره هشتم حزب و در پلنومهای کمیته مرکزی و سایر اجلاس های رهبری حزب ، به دوره اخیر و روی آوری به حزب، با هر برداشت و مقیاسی که هر کس از این دوره و این روی آوری دارد، تاکید شده است. این اوضاع سوالاتی را در مقابل ما قرار میدهد و رهبری حزب را با مسائلی روبرو میکند که هر چند خود این مسائل جدید نیستند، اما تاکید و روشن کردن جنبه هایی از سیاستهای ما را دوباره ضروری میکند. اساسی ترین و محوری ترین مسئله ای که برای ما ضروری است شکل دادن به پراتیکی متمایز از آنچه به نام کمونیسم در جامعه ایران و در میان احزاب و سازمانهایی که به خود میگویند کمونیسم، رایج است میباشد. سند تاکید و تلاشی برای تمیز نگهداشتن پراتیک روزمره تشکیلات خود ما از سنت و پراتیک غیر کمونیستی و غیر کارگری رایجی است که به نام کمونیسم انجام میگیرد.

مسئله اساسی این است که فضای حاکم بر کل چپ ایران و احزاب و جریاناتی که به خود میگویند کمونیست، فعالیت و پراتیک روزانه آنها، مشغله و موضوع کار آنها، فاصله عمیقی از فعالیت کمونیستی دارد و حتی نزدیکی با هم ندارند و کمونیستی نیستند. این مسئله جدید نیست و اینجا هم قصد وارد شدن به دلایل تاریخی و سیاسی و ... آن ندارم. هر کس سیاستهای ما را تعقیب کرده باشد، با فاصله ما و خط متمایز ما از این چپ در زمینه های مختلف آشنا است. تمایز سیاسی ما از این چپ و این نوع "کمونیسم" به درجه زیادی روشن است. تلاش ما شکل دادن به پراتیک متمایز و شکل دادن به سنت متمایز سیاسی منطبق با سیاستهای خود ما و راستش منطبق با کمونیسمی است که مارکس، لنین، حکمت، کورش مدرسی و حزب ما روی آن تاکید داریم است. چیزی که متأسفانه در سیاست و پراتیک چپ موجود ایران نه تنها غایب است و با آن بیگانه هستند، که با آن تقابل هم میکنند.

اجازه بدهید از این زاویه نیاز به چنین سندی را توضیح بدهم.

سند به عنوان پایه کار کمونیستی تاکید دارد که هدف از کار کمونیستی سازمان دادن انقلاب کارگری است. انقلابی که با نقشه آگاهانه کمونیستها متحقق خواهد شد. مسلم است که دخالت طبقه کارگر در سیاست و در چنین انقلابی از کانتال حزب کمونیستی آن صورت میگیرد. چنین نیست که گویا کارگر به حزب نیاز ندارد و صرفا با اتکا به "روشنگری" عده ایی آدم منفرد و کتاب خوانده و "کمونیست"، بدون تشکل و بدون حزب کمونیستی خود روزی انقلاب خواهد کرد. طبقه کارگر بدون حزب کمونیستی حتی از پیشبرد مبارزه روزمره خود علیه بورژوازی عاجز است. مبارزه روزانه طبقه کارگر با همه اهمیت و تعطیل ناپذیری آن، اتوماتیک و در پروسه طبیعی گسترش خود این طبقه را به هیچ انقلابی نمیرساند.
تاکید سند بر تحزب از نیاز این طبقه به حزب سیاسی آن برای گرفتن قدرت و برای این انقلاب معین است. حزبی که باید نه تنها مرکز و اساس فعالیتش طبقه کارگر باشد که گرایش معینی در طبقه کارگر را مورد خطاب قرار میدهد و موضع اصلی کار خود میگذارد که کمونیستی است. حزبی که باید به حزب رهبران و فعالین و آژیتاتورهای سوسیالیست این طبقه تبدیل شود. و تا زمانی که این امکان فراهم نشده و چنین اتفاقی نیفتاده است کارگر و کمونیسمش به جایی نخواهد رسید و انقلاب کارگری بدون این امر تحقق نخواهد یافت. انقلابی که با سازمان دادن طبقه کارگر در محیط کار و زندگی اش علیه بورژوازی تحقق پیدا میکند. انقلابی که برخلاف تصاویر رایج در چپ صرفا با جنبش توده ها، با اعتراضات افشار ناراضی و در دل تلاش حق طلبانه بشریت برای برابری زنان، با تحرک دانشجویان برای آزادی های سیاسی و یا

در دل اعتراضات هر روزه بخشهای مختلف جامعه علیه اختناق و ... تحقق پیدا نمیکند. برعکس این انقلاب به رهبری طبقه کارگر و حزب آن است که میتواند مبارزه و تلاش برای رهایی زنان، برای رفع تبعیض جنسی، قومی، مذهبی و و اعتراضات علیه اختناق و مبارزه برای آزادی سیاسی و ... را به هدف برساند.

قطعا هر نیروی کمونیستی تلاش میکند در تمام جنبشهای حق طلبانه و اعتراضات آزادیخواهانه شرکت کند، تلاش میکند در همه این عرصه ها دخالت کند و تلاش میکند در صف مقدم آنها باشد و از دل موفقیتهایی که تحقق مییابد شرایط مبارزه طبقه کارگر را بهبود بخشد و تناسب قوای بهتری را برای انقلاب خود، انقلاب کارگری مهیا سازد. لذا پایه و اساس کار کمونیستی ما آماده کردن طبقه کارگر، آماده کردن پرولتاریای صنعتی ایران برای چنین انقلابی است.

اگر چنین است و اگر اساس کار کمونیستی ما سازمان دادن چنین انقلابی است، آنوقت برای این انقلاب سازمان مناسب خود، شیوه کار و فعالیت مختص به خود و مخاطب و موضع کار مختص به خود را طلب میکند. گفتم شیوه رایج در چپ ایران با این موضوع ۱۸۰ درجه مغایر است. نیت خیر آدمها و دوستدار کارگر بودن و "انقلاب" خواستن خودبخود ما را به جایی نمی رساند و نهایتا و درصورتی که حتی اگر تحولی هم صورت بگیرد، سر طبقه کارگر بی کلاه میماند. در دنیا صدها انقلاب در دوره معاصر اتفاق افتاده است و حتی در یک مورد هم طبقه کارگر به جایی نرسیده است. بخش بزرگی از این انقلابیات سراسر ارتجاعی بوده است و در همه آنها بخشهای از طبقه کارگر به امید بهبودی در زندگی خود نه تنها توسط بورژوازی که توسط خیرخواهان این طبقه و حتی به نام چپ هم به میدان آورده شده و نیروی جنبشهای ارتجاعی و ضد کارگری شده اند. موسوی و کروبی و ... تنها فعالین جنبش سبز نبودند، کل چپ ایران و مدعیان کمونیست کاسه داغتر از اش شده و تلاش کردند طبقه کارگر و هر انسان عدالتخواهی را برای دفاع از آن بسیج کنند.

مسئله این است که این چپ در کل به فضایی شکل میدهد و به ذهنیتی از کار کمونیستی و از کمونیسم شکل میدهد که بر ذهن حتی کارگرش هم میتواند سنگینی کند. به این اعتبار جریان نوع ما نه تنها در مبارزه علیه بورژوازی و جمهوری اسلامی که علیه سنتها و سیاستها و پراتیک این چپ هم خلاف جریانیم و خلاف جریان باید عمل کنیم.
تاکیدات سند بر جنبه هایی از کار هویتی کمونیستی برای بیان روش تفاوت ما از کل این صف و البته در قالبی اثباتی است. ما لازم بود یک بار دیگر و در این اوضاع معین تاکید کنیم که اگر میخوایم کاری واقعی روی زمین سفت انجام دهیم و اگر میخوایم جنگی واقعی را علیه کل بورژوازی سازمان دهیم و اگر خواهان انقلاب کارگری هستیم، باید پراتیک و سنت بسیار متفاوتی را از آنچه موجود است پیش ببریم و به شیوه و ابزارهای مختص به این انقلاب متکی شویم. ضرورت چنین سندی از این مهم و نیاز سازمان ما در ایران بیرون می آید.

کمونیست: در بخشی از سند در رابطه با ارتقا شبکه رهبران عملی و آژیتاتورهای سوسیالیست گفته شده *"بر شرایط فعلی جامعه و با توجه به تجارب تاکنونی جنبش کارگری و کمونیستی ایران، در شرایطی که پولاریزاسیون سیاسی و تجزیه خطی در میان فعالین سوسیالیست طبقه کارگر شکل نگرفته است، ارتقا شبکه های رهبران و آژیتاتورهای سوسیالیست موجود طبقه کارگر و متحزب شدن فعالین کمونیست این طبقه تا سطح "کمیته های کمونیستی جنبشی"، سیاست رسمی ما در میان طبقه کارگر ایران است.* " به این معنی تشکیل کمیته های کمونیستی جنبشی برای حزب یک تاکتیک است و در شرایطی که در جنبش کارگری پولاریزاسیون سیاسی صورت بگیرد حزب این تاکتیک را کنار میگذارد و دست به تشکیل کمیته های کمونیستی حزبی در جنبش کارگری میزند؟

خالد حاج محمدی: مسلم است تحزب جنبشی طبقه کارگر یا کمیته های کمونیستی جنبشی برای ارتقا تحزب کمونیستی موجود تاکتیک ما است و جواب ما به شرایط موجود است. دقیقا از آن جهت

که تجزیه خطی در میان فعالین این طبقه شکل نگرفته است. تجزیه خطی یا پولاریزاسیون سیاسی خواه ناخواه در دوره ای شکل خواهد گرفت و گرایشات مختلف به تحزب مورد نیاز خود شکل خواهند داد. اگر چنین اتفاقی افتاده بود و اگر تجزیه سیاسی و خطی شکل گرفته بود، نیازی به کمیته کمونیستی جنبشی نبود و لابد ما هم بر تشکیل کمیته های حزبی خود تاکید میکردیم و برای متحزب کردن گرایش کمونیستی و خطی که فکر میکردیم در طبقه کارگر و در مبارزه سیاسی منافع عمومی این طبقه را مد نظر دارد، تاکید میگذاشتیم. باید تاکید کنم که علاوه بر این جنبه که این تجزیه شکل نگرفته است، بدلیل تاریخی احزاب کمونیستی از جمله در تجربه خود ما هم از درون طبقه کارگر شکل نگرفته اند. مستقل از هر ارزیابی که از احزاب و جریانات موجود که خود را کمونیست میدانند داشته باشیم، تاریخ شکل گیری احزاب موجود با دوره مارکس و یا لنین یکی نیست. ما تلاش کرده ایم به این واقعیات در مورد طبقه کارگر در دوره ای تاریخی معین و در کشوری معین جواب امروزی خود را بدهیم.

در حال حاضر کارگران سوسیالیست در شبکه های فعالین در محل کار و زندگی به هم وصل اند. با هم کار و فعالیت میکنند، تلاش میکنند در جدال روزانه این طبقه با بورژوازی بر سر هر مسئله ای تاثیر بگذارند و اتحاد طبقه کارگر و خودآگاهی آنرا بالا ببرند. ما راهی را در مقابل این طیف گذاشته ایم که در چهارچوب معینی تحزب آنها به سطحی بالاتر از شبکه های فعالین ارتقا یابد و آن کمیته های کمونیستی است.

ما همیشه تاکید کرده ایم که طبقه کارگر توده بی شکل نیست. مبارزه این طبقه گاه پنهان و گاه آشکار روزانه در اشکال مختلف در جریان است. تاکید کرده ایم که بیش از صد سال است زمینه برای انقلاب کارگری از نظر عینی آماده است. تاکید کرده ایم که آنچه مانع چنین انقلابی است مشکلات ذهنی عنصر فعاله این انقلاب است. این عنصر فعاله طبقه کارگر و خصوصا پرولتراهای صنعتی است که قدرت اصلی و نیرویی است که میتواند بدلیل نقش و قدرت آن در تولید سرمایه دارانه، چنین تحول بزرگی را به سرانجام برساند. واقعیت این است که این ناآمادگی در قدم اول نا آمادگی کمونیسم این طبقه است.

مسئله این است که طبقه کارگر انواع انشقاقات را در خود دارد و بورژوازی ایران با دولت و همه ابزار و امکاناتش روزانه برای حفظ و افزایش این انشقاق تلاش میکند و هزینه صرف میکند. این انشقاق تنها انشقاق کارگر شاغل و بیکار، زن و مردم، بومی و غیر بومی، ایرانی و افغانی، ترک و کرد و فارس، سنی و شیعه نیست. از اینها مهمتر انشقاق در تصویر، اختشاش فکری، انشقاق در افق و ... است. معضل این است کمونیسم این طبقه و آن نیرویی که نجات دهنده است خود با انواع برداشت و تصویرهایی که روزانه بورژوازی در جامعه پمپاژ میکند، با تصورات غلطی که چپ بورژوایی به نام کمونیست به خورد جامعه و این طبقه میدهد آغشته است. خاتمه دادن و جنگیدن با این ذهنیات و این تصورات یک کار جدی ما است و وظیفه هر کمونیست کارگری واقعی است. لذا باید تلاش کرد گرایش معینی را در طبقه کارگر که در اشکال طبیعی و اولیه خود در محافل و شبکه های مختلف نوع تحزب خود را دارد و سوخت و ساز خود را پیش میبرد، مورد خطاب قرار داد و تلاش کرد پیشاپیش این نیروی نجات دهنده در شکل عالی تری تحزب پیدا کند. کمیته های کمونیستی در محل کار و زندگی طبقه کارگر و در شکل جنبشی آن قدم اول است. توجه داشته باشید که نفس اتحاد طبقه کارگر در همه اشکال آن و مستقل از هر سیاست و نظری و راهی که ما داریم، برای ما مهم است.

توجه داشته باشید که ارتقا سطح موجود مبارزات کارگری، ارتقا اتحاد در صفوف این طبقه، زودن انشقاق در اشکال مختلف، کسب موفقیت در مبارزات و بالا بردن خودآگاهی و همبستگی طبقاتی در میان این طبقه و در دل جدال روزانه با بورژوازی احتیاج به دخالت جدی کمونیسها دارد. ارتقا سطح تحزب کمونیستی این طبقه از شکل محافل کارگران سوسیالیست که موجودند، به شکل عالیتر و تحزب یافته تری چون کمیته کمونیستی و در اشکال جنبشی آن اولین قدم در این راه است. اتحاد کارگری بدون اتحاد کمونیستهای این طبقه و بدون اتحاد رهبران و

فعالین و آژیتاتورهای آن ممکن نیست. شبکه های موجود شکلی اولیه از تحزب کمونیستی طبقه کارگر است و این شکل اولیه را باید به سطح متعالی تری، متحزب تری، آگانه تری ارتقا داد. در دوره بعد از شکست انقلاب روسیه و سیری که احزاب چپ و کمونیستی طی کرده اند، دوره ای که این احزاب برخلاف دوره مارکس و لنین و ... از دل طبقه کارگر و با تحزب رهبران و فعالین آن شکل نگرفته است و یا به بیان دیگر فاصله ای جدی میان طبقه کارگر و احزاب چپ و مدعی کمونیسم افتاده است، چگونه تحزب کمونیستی این طبقه را ارتقا خواهید داد؟ شبکه فعالین اشکال اولیه و جنبشی تحزب کمونیستی است. کمیته کمونیستی شکل متعالی تر و آگاهانه تر و از روی نقشه است که با اتکا به آن کمونیسم طبقه کارگر را در موقیت بهتر و آگانه تری قرار خواهد داد و متحد خواهد کرد. قطعا این راه را برای هر حزب کمونیستی و متعلق به طبقه کارگر را برای تبدیل عملی به حزب کارگران کمونیست هموار خواهد کرد. اما مستقل از آینده احزاب مدعی کمونیسم نفس این ارتقا تحزب در میان فعالین و رهبران کمونیست و کارگران سوسیالیست برای حزب ما یک قدم بزرگ به پیش است.

کمونیست: در بخش دیگری از سند بر تشکیل کمیته های کمونیستی در محیط کار و زندگی، در میان کارگران، جوانان و زنان و افشار محروم جامعه تاکید کرده. چرا این تاکید لازم شد؟ مگر سازماندهی در محیط کار و زیست سنت کمونیستها و احزاب کمونیستی نیست؟ تاکید بر یک سنت جا افتاده چرا در این سند لازم شده؟

خالد حاج محمدی: درست است سزماندهی در محیط کار و زیست سنت جا افتاده کمونیستها است اما این سنت هم از جمله سنتهایی است که توسط چپ بورژوایی زیر آواری دفن شده و سنتهای جنبش های بورژوایی و خرده بورژوازی را به نام سنت کمونیستی به جایش نشاندند. ما بعد از انقلاب اکثبر که آخرین تجربه دست بردن به قدرت توسط کمونیسم طبقه کارگر و حزب سیاسی آن است، شاهد تجربه دیگری نیستیم و با شکست این تجربه در یک دوره تاریخی، با رواج سنتها، راهها، باورها و انواع پراتیک غیر کارگری و غالبا ضد کارگری به نام کارگر و کمونیسم توسط جنبشهای مختلف سیاسی مواجه هستیم. سنتهای پیش پا افتاده کمونیستی زیر خرواری از گرد و خاک هیجانات خرده بورژوایی دفن شده است و بسیاری از این سنتها دیگر بدیهیات نیستند. در صد سال گذشته انواع و اقسام تئوری ها و جنبشها غیر کمونیستی به نام کمونیسم رایج شده و سنتهای دیگری را که نیاز آنها بوده به نام کمونیسم شکل داده اند. از انواع جنبشهای ناسیونالیستی، "استقلال" طلبی، چریکی و اعتراض روشنفکران بورژوا و عصیان آنها در شکل مبارزه مسلحانه ، تا محاصره شهر از طریق روستا، تا تلاش برای رشد نیروی مولده به عنوان پیش شرط انقلاب کارگری و

اینکه کمونیسم جنبش اعتراض طبقه کارگر به موقعیت طبقاتی خود است، ظاهرا جزو بدیهیات و الفبای مارکسیسم است. اما همین بدیهیات توسط احزاب و جریاناتی که به نام کمونیسم فعالیت میکنند چنان مسخ شده است که هیچ و مطلقا هیچ آثاری از آن در فعالیت روزانه این احزاب یافت نمیشود. تنها بعنوان نمونه راه کارگر را نگاه کنید که شاید بیش از ما از کارگر حرف میزند و اما برادری "خلقها"، رفع ستم ملی بر "خلقها"، اتحاد "خلقها" در جامعه ای "کثیر الملل" ایران را پرچم خود کرده است. همه مردم ایران بر اساس زبان و نوع تکلم جزو یکی از این "خلقها" هستند. حقوق درویشهای گنابادی، حقوق اقلیتهای قومی و مذهبی و اتحاد آنها همه سوسیالیسم راه کارگر است. در این تصویر من و شمای کارگر و کمونیسم ابتدا به عرب، عجم، ترک، بلوچ، افغانی و ایرانی و حتی سنی و شیعه تقسیم میشویم و فرشته گان نجات بخش در این سازمان اتحاد و برادری ما را به نام کمونیسم تبلیغ میکند، کاری که بخش زیادی از کلیساهای کاتولیک هم انجام میدهند. کل احزاب چپ ایران منهای ما، انقلاب کارگری خود را از روز قدس و نماز جمعه رفسنجای در دوره جنبش سبز و شرکت "توده ها" و به خیابان آامن و امید به سوار شدن بر موج اعتراض توده های ناراضی که من و شما و

مبانی کار کمونیستی و ...

رفسنجانی و خانم رهنورد را با هم شامل میشود، در می آورد. حزب کمونیست ایران اتحاد کردها در کنگره ملی کرد به رهبری مسعود بارزانی و پ ک ک که در توافق با اردوغان شکل گرفت را تبلیغ میکرد و اعتبار کار کمونیستی من و شما و صدها انسان دیگر در یک دوره تاریخی در آن حزب را هم پشتوانه آن میکرد. اینها همه به نام کارگر و کمونیسم در همین چند سال و در کنار من و شما اتفاق افتاده است. امروز در سوریه ویران شده عده ای در گوشه ای از آن قدرت را در دست دارند و اعلام کرده اند "فدرالیسم دمکراتیک" را در چهارچوب سوریه به عنوان شکلی از اداره امور پیش میبرند و قول داده اند عربها، کردها، سنی ها، شیعه، مسیحی ها، آشوری های و ترکها و... با هم در مجلس موسسان آن بنشینند و در توافق با هم در این منطقه حاکمیت کنند. عده ای هم به نام چپ نه از نفس اینکه حق دارند زندگی در آن جامعه ویران شده و در آن سناریوی سیاه را سازمان دهند، بلکه به عنوان ترقی خواهی و چپ و ... از آن اسم میبرند.

امروز اعتراض ضد رژیم، ضد ولایت فقیه، ضد اسلام و... و با پرچم اعتراض در خیابان جای خود را در چپ ایران به هر نوع فعالیت کمونیستی و ضد سرمایه دارانه داده است. از نظر اینها نفس اعتراض با هر مضمونی مایه خشنودی و نوید بخش انقلاب است، حتی اگر این اعتراض توسط گروههای ارتجاعی تر از خود جمهوری اسلامی انجام شود. اینها البته همه اشکال معقول از فعالیت برای گرفتن قدرت توسط جنبشهای بورژوایی است که حتی در این دوره به رژیم چپ از دوره بوش پسر و حتی تا قبل از شروع مذاکره با ایران به حمله نظامی به ایران و با شعار "بعد از اسد نوبت خامنه ای است"، یا "بعد از سوریه نوبت ایران است" دل خوش کرده بود و خود را معرفی میکرد، اما ضد کارگری و حتی ضد انسانی بود. این سموم به نام کمونیسم و چپ با پول و امکانات مدیایی بسیار بزرگتری از من و شما تولید میشود. حمید تقوایی و حزبش به عنوان سخنگوی سراسر این نوع از انقلابات و این نوع چپ، طرفدار نوع "انقلاب" لیبی و نوع "انقلاب" سوریه بود و نسخه تکرار آنرا در ایران تجویز میکرد و دیگران هم هر کدام به نوعی اتحاد و نزدیکیهای خود را شکل میدادند تا اگر ایران هم لیبی یا سوریه شد آنها هم چپ را متحد کنند و با اتحاد چپ خود، جا پای برای خود دست و پا کنند.

آنچه اشاره کردم افق عمومی حاکم بر کل چپ ایران و احزاب و سازمانهای مختلف آن است. احزابی که افق انقلاب آنها از اینها مایه میگیرد، قطعاً سنت سیاسی و سازمانی آنها هم تابعی از این افق است. به همین دلیل است که وقتی از اتحاد طبقه کارگر حرف میزنیم، از تشکل کارگری و از همبستگی و مبارزه مشترک کارگری حرف میزنیم، شاهد یک سکتاریسم عمیق و غیر قابل توصیف از جانب این چپ در برخورد به آن از تشکل تا تحزب هستی. اکسیونهای خیابانی رفقای خودی جای خود را به سازمان دادن اعتراض ضد سرمایه داری طبقه کارگر میدهد. فعال کارگری و جایگاه و نقش آن جای خود را به اهمیت هواداران سازمان میدهد. بخشی از آنها سندیکالیسم و رفرمیسی در مبارزه اقتصادی طبقه کارگر پیدا میکنند که به دشمن درجه اول تبدیل میشود. در کل این سنت تکیه بر کارگر و فراخوان به طبقه کارگر، سازمان دادن طبقه کارگر (مستقل از اینکه به کارگری وصل هستند یا نه) نه برای امر خود این طبقه و انقلاب کارگری که برای امر این احزاب در جنبشهای مختلف غیر کارگری و بخشا ضدکارگری است.

به همین دلایل است تاکید بر اصول فعالیت کمونیستی که قاعدتاً باید بدیهی باشد، مهمترین و اساسی ترین وظیفه ما است. باید تاکید کنم در این اوضاع هیچ چیزی بدیهی نیست و همه بدیهیات و الفبای فعالیت کارگری و کمونیستی را هزار بار باید تاکید کرد تا بتوان به جنبش خود و به سنت سیاسی و پراتیک متفاوت کمونیستی شکل داد.

لذا و با توجه به نکات فوق در مورد تاکید ما بر محیط کار و زیست اشاره ای کوتاهی به اهمیت آن بکنم. طبقه کارگر به عنوان طبقه در محیط کار و در رابطه ای با طبقه بورژوا، تولید میکند. نفس قدرت این طبقه به نقش او در تولید گره

خورده است. این نقطه قدرت طبقه کارگر و در عین حال جایی است که میتواند قدرت بورژوازی با هر دولتی از این طبقه که سرکار باشد را چلنج کند. میتواند تولید را بخواباند و دروازه سود بردن بورژوای را ببندد و کل جامعه و سوخت و ساز آنرا مختل کند. در عین حال کارگر در یک محیط اجتماعی زندگی میکند که خانواده کارگری بخشی مهم از آن است. محیطی که در آن زندگی میکند و برای ادامه کار و تولید، آماده میشود و این هم در خانواده کارگری و در محیط زندگی او اتفاق می افتد. لذا این دو به هم وصل هستند، در اولی کار میکند و در دومی نیروی کار کردن خود را بازمیآید. وقتی از طبقه کارگر صحبت میکنیم، خانواده کارگری عنصر مهمی از آن است و اگر از انقلاب کارگری حرف میزنیم بخشی از نیروی متحقق کردن آن خانواده کارگری است که به ظاهر نقش مستقیمی در تولید ندارد و اما بدون وجود آن کارگری سر کار نخواهد رفت و تولیدی صورت نخواهد گرفت و نسل بعدی نیروی کار تولید نخواهد شد. خانواده کارگری مستقیم به کل معضلات طبقه کارگر و نیرویی که مستقیم تولید میکند، از جنگ هر روزه با کارفرما تا اعتصاب، دستمزد، بیکاری، تشکل و هزار مسئله دیگر وصل است. در ضمن محلات کارگری و کلا محل زندگی از دکتر و درمان تا مدرسه و برق و کرایه خانه و بهداشت و دهها مسئله دیگر را در برمیگیرد که بخشی از تلاش برای بهبود زندگی در آن اتفاق می افتد و خانواده های کارگری اولین قربانیان تعرض بورژوازی در این عرصه ها هستند. در واقع اتحاد کارگری هر دوی این دو عنصر هم محیط کار و هم محل زیست را شامل میشود.

توجه داشته باشید همچنانکه در سند تاکید شده است، ما راه انداختن جنبش کمیته های کمونیستی و شکل دادن به اتحاد کمونیستهای طبقه کارگر، اتحاد رهبران و آژیتاتورهای سوسیالیست این طبقه را به عنوان جهت خود در جنبش کارگری دنبال میکنیم و دست همه کسانی که در این تلاش خود را شریک میدانند را میفشاریم. اما همینجا دو نکته را که در سند مورد بحث هم آمده است، تاکید کنم که فکر کنیم ضروری است:

اولاً این سیاست ما در طبقه کارگر و برای ارتقا تحزب کمونیستی در این طبقه است. منظور این است که در دانشگاه، در جنبش زنان، در میان جوانان، در سایر جنبشهای اجتماعی قرار نیست دنبال اتحاد کمونیستهای این جنبشها در قالب کمیته کمونیستی جنبشی باشیم. قطعاً هر کمونیستی در هر محل و مکانی انواع همکاری، هم فکری و انواع فعالیت مشترک را با بقیه پیش خواهد برد، اما کمیته کمونیستی ساختن حزب و ساختن پایه های آن در این مکانها است. اینجا دیگر به هر درجه ما دستمان برسد تلاش میکنیم به گرایش کمونیستی در میان فعالین این جنبشها و این تحركات قالب تحزب بدیم و فعالین خود در این جنبشها را به عنوان کمیته های حزبی با تعریفی که از کمیته های کمونیستی داریم و با همان توقعات متشکل کنیم.

نکته بعدی اینکه حزب حکمتیست پایه تحزب خود و بنیاد حزب خود را بر کمیته های کمونیستی حزبی گذاشته است. کمیته های محلی پایه و بنیه اصلی حزب و محور وصل کردن حزب به جامعه و شاهراه اصلی و پایه ساختمان حزبی ما است. تلاش برای سازمان دادن کمیته های کمونیستی جنبشی در طبقه کارگر دلیل بر سازمان ندادن کمیته های حزبی نیست. سازمان دادن کمیته های کمونیستی حزبی یک کار جدی و اساسی ما در کل جامعه از طبقه کارگر تا دانشگاه و شهر و محله و ... است. اینها را در سند هم تاکید کرده ایم تا برداشتهای نادرستی که بخشا از سیاست ما در میان رفقای شده بود را رفع کنیم. در مورد کمیته های کمونیستی حزبی ما در اصول سازمانی حزب هم به نکات ریزتر و چهارچوب کار آنها و موازین فعالیت این کمیته ها پرداخته ایم.

کمونیست: در سند تاکیدات زیادی بر اجتماعی بودن کمیته های حزبی میشود تا جاییکه شاخص موفقیت این کمیته ها نه تسلط بر مواضع حزب و درجه نزدیکی هر کمیته با حزب و به این معنی تحزب و نزدیکی سیاسی-ایدئولوژیک این کمیته ها با حزب که توان آنها در ایفای نقش رهبری و متحده کننده در ابعاد اجتماعی، توان مقابله با آرا و افکار بازدارنده و... اعلام میشود. فکر نمیکنید به این شکل شما اتحاد سیاسی این کمیته ها و

حزب را در مقابل نقش اجتماعی کمیته ها کم رنگ نکرده اید؟

خالد حاج محمدی: اینطور فکر نمیکنم. در سند هر دو وجه به روشنی جایگاهشان روشن است. شاید در سنت رایج چپ که همه چیز از زاویه ایدئولوژیک و سکتی و سازمانی آن محک میخورد نه از زاویه اجتماعی آن' ما جایگاه اتحاد سیاسی و سازمانی را کم رنگ کرده ایم. اما در سنت کمونیسم اجتماعی اگر اتحاد سیاسی و تعلق ایدئولوژیک فعالین یک حزب خود را در فعالیت اجتماعی موثر نشان ندهد، آن حزب یک فرقه مذهبی بیشتر نیست. سند تعلق خود را به این سنت اجتماعی کمونیسم نشان میدهد.

ما همیشه گفته ایم که کمونیسم یک جنبش اجتماعی است و بیان اعتراض یک طبقه به مناسبات موجود و به موقعیت طبقاتی خود علیه بورژوازی است. این کمونیسم در میان چپ موجود و توسط جنبشهای بورژوایی و به نام کمونیسم در دنیا مسخ شده است و انواع نگرش و پراتیک و اشکال مختلف فعالیت غیر کمونیستی جایگزین آن شده است. کمونیسم از جمله در میان چپ ایران به مثبته احکام ایدئولوژیک تبدیل شده است که به تناسب و بر اساس اینکه صاحبان آن چه میخواهند بکنند یا نکنند، درست مانند فرقه های مذهبی و آیه های قرآن از آن به عنوان پشتوانه تئوری و سیاسی پراتیک مورد نیازشان استفاده میکنند. بعلاوه و به مرور زمان و بدلائل مختلف خود این چپ حاشیه ای شده است و نقش جدی در جامعه ندارد و از پراتیک اجتماعی جدی هم تهی شده است.

کمونیسم اگر یک جنبش اجتماعی است و اگر بیان اعتراض یک طبقه به موقعیت طبقاتی خود است، ابزار دخالت و تلاش گرایشی معین در طبقه کارگر برای تغییر زندگی این طبقه و ابزار قدرت گرفتن و خاتمه بردگی مزدی و اعمال حاکمیت این طبقه است. لذا وقتی از کمیته کمونیستی صحبت میکنیم این کمیته جمع عددی کسانی نیست که با حزب ما هستند و میدانند ما چه میگوئیم، یا تعدادی آدم کاپیتال خوانده و طرفدار عقاید لنین و مارکس که خود را کمونیست میدانند و مارکس و لنین را خوب بلدند. کم نیستند آدمهایی که لنین و مارکس را خوانده اند و میدانند حکمت چه گفته و ... اما منشا اثری در دنیای واقعی نیستند. کمیته کمونیستی قبل از همه اینها یک فونکسیون اجتماعی است که در مکان جغرافیایی معین حال کارخانه یا محله و شهر و... فعالیت میکند و محیط پیرامونی خود را تحت تاثیر میگذارد. کمیته کمونیستی در کارخانه یا محله لولای اتحاد کارگران آن مرکز کارگری، لولای اتحاد خانواده های کارگری و مردم محروم محله است. کمیته کمونیستی درست مثل حزب کمونیستی ابزار گرفتن قدرت است و این گرفتن قدرت در سلسله جنگهایی با پراتیک و سیاست معینی و در جدالهای واقعی معینی، با تغییر توازن قوای واقعی به نفع طبقه معینی اتفاق می افتد. تاکید ما بر جنبه اجتماعی، بر دامنه نفوذ این کمیته ها، بر دامنه تاثیر گذاری و ایفای نقش به عنوان ابزار اتحاد در میان طبقه کارگر و بر نقش و تاثیر آنها

کمونیست ۲۰۵

در مبارزه و نقش رهبری کننده و... بر این اساس است.

کمیته کمونیستی جمع آدمهای خوش نیت و اخلاق خوب و خیلی هم معتقد به حزب و فداکار برای حزب نیست. قطعاً فداکاری و اتحاد سیاسی در هر مبارزه و برای هر حزب و جریانی ضروری است. اما کمیته کمونیستی ابزار جنگی است و این جنگ در خلا صورت نمیگیرد و روی زمین سفت اتفاق می افتد و روی زمین صف باید قدرت اجتماعی داشت و تاثیر عملی در قدم به قدم یک مبارزه معین حال در کارخانه یا محله و در دانشگاه یا شهری باشد، داشت. کمیته جمع آدمهای خوبی که عقاید خوبی دارند و حال حتی این عقاید نظرات ما باشد نیست. کمونیسم ابزار مبارزه است و این مبارزه متکی به نیرو در جغرافیای معینی است. کمونیسمی که در محله ای کارگری ابزار اتحاد مردم محله، کارگران محله، زن و جوان محله برای تاثیر عملی در زندگی آنها نباشد و به چسب اتحاد آنها تبدیل نشود و وقت خودش نتواند همه آنها را در کنار خود به میدان بیاورد و مبارزه ای را پیش ببرد و بهبودی در زندگی کارگر و زن و جوان محله حاصل کند بدردی کی میخورد؟ همچنانکه گفتیم این کمیته ها یک فونکسیون کمونیستی و اجتماعی است که این اعتبار وجود آنها در هر جا باید باعث قدرت کارگران، اتحاد و همبستگی و خودآگاهی آنها و زحمتکشان و اقشار محروم جامعه در آن محله باشد. بحث این نیست که سیاست جایی در پراتیک آنها ندارد، مسئله این است که سیاست در فضای موجود چپ ایران به احکام ایدئولوژیک تبدیل شده است و به این معنا کمونیسم از محتوای اجتماعی و اعتراض یک طبقه به مناسبات سرمایه داری و به جامعه سرمایه داری خالی شده است. کمیته های کمونیستی باید بتوانند مبارزه اجتماعی موجود را با اتکا به افق و سیاست کمونیستی، زیر سیاستها و شعارها و اهداف حزب سازمان دهند.

با توجه به بلایی که به نام کمونیسم بر سر کمونیسم آورده اند و آنرا به مثبته عقاید تقلیل داده اند، چیزی که هیچ ربط و تشابهی با کمونیسم ندارد، ما میخواهیم بر خلاف این ذهنیات روی نقش متحد کننده، نقش اجتماعی و نقش مبارزاتی آن به عنوان اعتراض یک طبقه تاکید کنیم. به همین دلیل ما تاکید کرده ایم و گفته ایم که، "شاخص موفقیت این کمیته ها این است که چقدر نقش رهبری متحد کننده حزبی و اجتماعی را ایفا کرده اند و چقدر حزب را به جریان سیاسی، اجتماعی و فکری و عملی هژمونیک در محدوده عمل خود تبدیل کرده اند". ما تاکید کرده ایم که، "شاخص این است که این کمیته ها چقدر توانسته اند مبارزه را متحد کنند، چقدر توانسته اند مبارزه را متشکل کنند، چقدر توانسته اند این مبارزه را حول سیاست های حزب رهبری کنند".

کمونیست: سند به امنیت فعالین حزبی و رهبران کمونیست و فعالین و رهبران کارگری، رهبران و سازمان دهندگان مبارزات توده ای و تلفیق کار علنی و مخفی اشاره میکند. آیا حزب اقدامات معینی را در این رابطه در دستور کار خود

مکتیست همتگی: به سردبیری فواد عبداللهی دوشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست: به سردبیری خالد حاج محمدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نینا : نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری محمد فتاحی منتشر میشود

m.fatahi@gmail.com

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatsociety.com

مبانی کار کمونیستی و ...

میگذارد؟ آیا تغییراتی در سبک کار و سازمان حزب در داخل و رابطه حزب با فعالین کارگری ایجاد خواهد شد؟

خالد حاج محمدی: بحث بر سر ایجاد تغییراتی در سبک کار نیست بلکه تاکیدات، دقت، هوشیاری و سختگیری های بیشتر است. هدف این بحث تاکید بر حساسیت پلیس سیاسی به فعالیت کمونیستی و اهمیت حفظ رهبران و فعالین طبقه کارگر، حفظ فعالین کمونیست و حفظ تشکیلات حزبی و اهمیت آن است. مسئله این است که فعالیت کمونیستی به معنایی واقعی آن خط قرمزهای جمهوری اسلامی و کل بورژوازی ایران است. توجه داشته باشید که فعال جنبش سبز میتواند زندان برود و بعد از مدتی آزاد شود. فعال و رهبر جنبش دوم خرداد میتواند مدتی زندانی شود و با همکاران دیروز خود در زندان، از شکنجه گر تا زندان بان و قاضی و... جدل و مشاجره داشته باشند. هر جناحی سر کار بیاید مدتی در تقابل با جناح دیگر حاکمیت و در جدال با هم از همدیگر دستگیر و زندانی میکنند، پا روی دم هم میگذارند و ممکن است حتی در دوره هایی اقدامات تندتری را علیه همدیگر اعمال کنند. فعال اکثریتی و توده ای خطری برای حاکمیت ایجاد نخواهند کرد و لازم هم نیست علیه آنها کاری جدی کرد و معمولا هم زیر عبای این آخوند و آن مرتجع زیست خواهند کرد. احزاب و جریانات دیگر عملا خطری نه تنها برای بورژوازی بلکه برای دولت و حاکمیت موجود هم ندارند. رابطه جمهوری اسلامی و دولت بورژوایی حاکم مستقل از اینکه کدام جناح سر کار است، با این جریانات در مقایسه با کمونیستها و در مقایسه با هر جمع و فعال کارگری متفاوت است. بعلاوه هر لیبرال و ناسیونالیستی زندانی شود، هر تهدیدی علیه آخوند خذدانی صورت گیرد، از بی بی سی تا انواع میدیای نوکر و ضد کارگر صدایشان در میاید. اما آنجا که بحث تهدید و حتی ترور فعال کمونیست و رهبر کارگری است همه خفقان خواهند گرفت. خود حزب ما را در نظر بگیرید که در دوره ای بخش مهمی از رهبری وقت حزب را در همدستی با اینترپل در لیست سیاه پلیس بین المللی قرار دادند. در دوره ای تلاش کردند با اقدامات وسیعی رابطه با ما را شدیدا پلیسی و امنیتی کنند و این هنوز ادامه دارد و ادامه خواهد داشت. کلی اقدامات در این زمینه انجام دادند تا هر کارگر و کمونیستی، هر زن و جوان آزاده ای بداند که ارتباط با ما و فعالیت با ما و در حقیقت فعالیت متشکل کمونیستی خط قرمز و غیر قابل تحمل است. بهر حال ما و کمونیسم نوع ما و هر نوع تشکل کارگری، هر محفل و جمع کمونیستی در طبقه کارگر دائم فعالیتش زیر ذره بین است. اجازه بدهید در این زمینه چند مسئله را اجمالا برای روشن کردن مسئله و اهمیت این بحث توضیح بدهم.

بحث ما در این زمینه توجه به این مهم است که در آن جامعه و با حاکمیت هر جناحی، با حاکمیت هر بخش و حزب بورژاویی نوک تیز حمله متوجه کمونیستها و فعالین و رهبران کارگری است. نه جمهوری اسلامی و نه هیچ جناحی از بورژوازی ایران و نه حتی اپوزیسیون بورژوایی با کمونیستها شوخی ندارند. این ما هستیم، این فعالین کمونیست طبقه کارگر هستند که به چیزی کمتر از براندازی بورژوازی و استقرار حکومت کارگری، راضی نیستیم.

بخش اعظم اپوزیسیون جمهوری اسلامی از راست تا چپ ممکن است با این یا آن جناح و با تغییر این یا آن سیاست با جمهوری اسلامی یا جناحی از آن و یا با حاکمیتی بورژوایی غیر از جمهوری اسلامی به امیال خود برسند. جریاناتی که با توافق غرب و جمهوری اسلامی افق خود را از دست میدهند و با تهدید نظامی علیه ایران انقلابی گریشان گل میکند' جریاناتی که با جنبش سبز' با اعتراض ناسیونالیستهای کرد و ترک' بختیاری و... فوری نوید سرنگونی جمهوری

اسلامی و انقلاب میدهند' نه از سر نا آگاهی بلکه بدلیل نوع انقلابیگری آنها و نامربوطی و حتی ضدیت آنها با انقلاب کارگری است.

کسی که انقلابش از اتحاد "خلق" بیرون می آید، کسی که جنبش ملی کرد همه چیز او است، کسی که به انقلاب نوع لیبی و به سوریه ای شدن ایران به اهداف خود میرسد، یا کسی که کارگر را منتظر رشد نیروی مولده به عنوان پیش شرط انقلاب سوسیالیستی قرار میدهد و کسی که کارگر را از تحزب کمونیستی او منع میکند و... با هر تفاوتی که با هم دارند و با هر نقدی که به این گوشه و آن گوشه حاکمیت و جامعه بورژوایی دارند، عملا وجود سیستم بورژوایی و جامعه طبقاتی را مورد گزند و خطر قرار نمیدهند، چیزی که کمونیسهای نوع ما اساس کارمان است. به این اعتبار هر کس سر کار باشد، هر دولت بورژوایی از هر نوع آن از اسلامی تا غیر اسلامی از لیبرال تا قومی سر کار باشد، شکست دادن ما، سرکوب بی رحمانه کمونیسم، ممانعت شدید از هر نوع تشکل مستقل کارگری و ضدیت کامل با تحزب کمونیسی این طبقه بخشی از هویت آن است و برای کنار زدن خطر این کمونیسم حاضرند به کل جامعه خون بپاشند.

توجه کنید که بورژوازی در کل جهان با تجارب بزرگی که دارد با روشنی سیاسی و طبقاتی خود حاضر است علیه فعالین کمونیست، علیه رهبران عملی کارگری و ... دست به هر اقدامی بزند، ترور کند، دستگیر و زندانی کند و آدم ربایی کند. آنها نقش این آدمها به عنوان چشم و گوش طبقه کارگر و به عنوان رهبر عملی این طبقه و اهمیت آنها را میدانند. علیه آنها حاضرند دست به هر توطئه و جنایتی بزنند.

علاوه بر دستجات تروریستی دولتی و پلیس و دستگاه وسیع سرکوب آنها' انواع سازمانهای غیر دولتی، فاشیستی، ناسیونالیستی، مذهبی و ... حاضرند علیه کمونیسها و رهبران کارگری، هر جنایتی را انجام دهند. در تجربه خود ما نمونه حزب دمکرات کردستان ایران و ترور فعالین کمونیست در دفاع از صاحبان کوره پزخانه های کردستان را از جانب این حزب داریم. حمله همین حزب در دوره های مختلف به سازمانهای چپ و کمونیستی را در کردستان داریم. بعلاوه امروز جمهوری اسلامی و دادگاههای آنها دست صاحب کار را تا جایی باز گذاشته اند که هر رهبر کارگری را به بهانه اینکه کارفرمایش از او شکایت کرده دستگیر و زندانی میکنند. کاری کرده اند که کارفرما در نقش قاضی و دادگاه عمل کند و علیه کارگر هر توطئه و عملی را مستقیم و راسا انجام دهد.

لذا حفظ رهبران و سخنگویان و فعالین کارگری یک رکن اساسی فعالیت کارگری و کمونیستی ما است. طبقه کارگر در هر اعتراض و اعتصابی که میکند باید در فکر آن باشد که چگونه رهبران خود را از دید پلیس و از حمله و توطئه های آنها در امان نگه میدارد. اینها خود بخشی از پروسه مبارزه و بخشی جدی از تلاش آگاهانه برای کسب موفقیت در هر اعتراض و اعتصاب کارگری است.

حزب ما با علم به همه این حقایق، حفظ رهبران کارگری، حفظ سازماندندگان و سخنگویان مبارزات توده ای و آزادیخواهانه، دفاع از آنها تحت هر شرایطی و مستقل از میزان دوری و نزدیکی آنها با ما را یکی از اصول فعالیت خود و یک رکن جدی کار کمونیستی خود میداند.

بعلاوه دخالت موثر و جدی در مبارزات موجود اجتماعی در مراکز کارگری، در محلات، در میان معلمین و پرستاران، زنان و در دانشگاه و...، بدون وجود سازمانی محکم و مخفی و منضبط کمونیستی، ضربه پذیر است و قابل ادامه کاری نیست. به همین دلیل تلفیق کار علنی و مخفی، تامین حضور سیاسی اجتماعی وسیع فعالین حزبی و کمیته های حزب در مبارزه و همزمان حفظ امنیت و سازمان حزب در داخل یکی از مهمترین اولویتهای حزب و تشکیلات داخل ما است.

قطعا حزب و تشکیلات های مختلف آن و خصوصا آن بخش از رهبری و کادرهای حزب چه در ایران و چه در خارج کشورکه عرصه فعالیت آنها مستقیما سازماندهی حزبی در ایران است، باید بیشترین حساسیت و توجه را به مبارزه با پلیسی سیاسی، حفظ امنیت مرتبطین با خود و با حزب و بالا بردن توان تشکیلات ما در ایران و در تقابل با پلیس داشته باشند.

یک اصل جدی در این زمینه مخفی نگهداشتن رابطه با حزب است. قطعا آدمها در پروسه مبارزه همدیگر را مییابند، به هم وصل میشوند، با هم فعالیت میکنند و بخش جدی از این فعالیت مبارزه علنی در عرصه های مختلف است. اما رابطه حزبی او، عضویت او در کمیته کمونیستی کارخانه و یا محله و دانشگاه، کاملاً حتی از دید دوستان و نزدیکان و رفقایش مخفی است. توجه داشته باشید کسی که به جرم رهبری یک اعتصاب یا به نام سخنگوی کارگران فلان مرکز کارگری و نماینده و سخنگوی آنها دستگیر میشود، در هر توازن قوایی میتواند از کار خود دفاع کند و در مقابل پلیس سیاسی جوابگو باشد. اما همین آدم با عنوان عضویت در کمیته کمونیستی و یا عضویت در حزب حکمتیست دستگیر شود دیگر حتی بسیج رفقای بسیار نزدیکش هم برای دفاع از او در این دنیا و این توازن ناممکن است.

علاوه بر این مسائل فعالیت کمونیستی احتیاج به درک روشن از توازن قوا و شناخت نیروی خود و دشمن را دارد. تشخیص این مهم و توجه به توازن قوا میان خود و دشمن، شناخت واقعی از نیروی مقابل خود و شناخت ظرفیت و توان و امکانات و قدرت بسیج خود و تعیین تاکتیک درست و سنجیده و مسئولانه، یک رکن جدی مبارزه سیاسی است. کسی که دستی بر آتش دارد، میفهمد که جنگ شوخی بر نمیدارد و شعارهای به ظاهر انقلابی را اگر کسان بی ربط و حاشیه ای سردهند خطری ایجاد نکند، رهبری کارگری، کمونیست معتبر و با نفوذ و مسئول و هیچ کمیته کمونیستی واقعی نمیتواند چنین کند. در یک کلام میزان توقع و انتظارات، طرح شعار و مطالبه ات و درجه موفقیت در هر اعتصاب و اعتراض کارگری، بستگی به میزان توان و آمادگی نیرویی که از قبل برای این تقابل جمع کرده اید و... دارد. ما در جنگی واقعی هستیم و هر نوع برخورد غیر مسئولانه از راست یا چپ، از سازشکاری تا آوانتوریسم به زیان ما و به زیان مبارزه ما است.

بعلاوه مبارزه و اعتراض کارگری مخفی نیست. کمیته کمونیستی آن هسته مخفی و آن عنصر سازمانده و فکر کننده و فعالی است که در طبقه کارگر و هر محیطی که هست در حال فعالیت است. گفتم اعتصاب و اعتراض کارگری علنی است و آژیتاتور کمونیست در هر مبارزه ای در صف اول قرار دارد و هر وقت لازم باشد روی چهارپایه میروند و صف خود را مورد خطاب قرار میدهد و قانع میکند که فلان کار را بکنند و فریب مثلا فلان تبلیغات و فلان تهدید کارفرما و.. را نخورند. این آدم هم زمان در کمیته کمونیستی فلان مرکز کارگری است و مخفیانه با اعضا کمیته خود جمع میشوند و مبارزه علنی را در موردش صحبت میکنند، تصمیم میگیرند و تاکتیک مناسب اتخاذ میکنند. این کمیته معین مغز متفکر و هدایت کننده آن تحرک علنی است و تلفیق مناسب این دو بخش کار یعنی کار متحزب کمونیستی و وجود کمیته ای کمونیستی بشدت مخفی با فعالیت و اعتراض علنی کارگری یا هر اعتراض دیگری با هم یک رکن جدی مبارزه سیاسی است. فعالیت کمونیستی به همه اینها احتیاج دارد و به کار سنجیده و عاقلانه و در عین حال برخورد مسئولانه به هر تحرک کارگری و هر اعتراض و حرکت آزادیخواهانه محتاج است.

و نهایتا در هر مبارزه ای اصل حداقل اطلاعات یک رکن جدی کار مخفی و کار کمونیستی است. بعلاوه میزان اتوریته و اعتبار و نفوذ اجتماعی یک کمونیست، یک فعال کارگری و یا یک فعال اجتماعی نقش جدی در حفظ او در مبارزه با پلیس سیاسی را دارد.

بهر حال تاکید ما بر اینگونه مسائل علاوه بر اهمیت آنها در هر مبارزه ای، تاکید بر این واقعیت است که کل بورژوازی ایران به کمونیستها به عنوان دشمنان خطرناک خود برای ادامه حیات و حاکمیت نگاه خواهند کرد. فردا اگر کمونیستها و یک حزب کمونیستی نقشی جدی در جامعه داشته باشد، اگر این حزب به لولای اتحاد در میان طبقه کارگر تبدیل شود و اگر وزن و توان آن در جامعه و در مبارزه روزمره طبقه کارگر جدی شود، نه تنها جمهوری اسلامی و دولت حاکم که کل احزاب بورژوایی به آن به عنوان خطر نگاه خواهند کرد و علیه آن بسیج خواهند شد. همه به یاد دارند که در دوره عروج دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، چگونه جریانات لیبرال، ناسیونالیست و ... خواهان ایجاد محدودیت برای آنها، سد بستن در مقابل فعالیت آنها از جانب پلیس و مراکز امنیتی جمهوری اسلامی بودند. به یاد دارند که در آن دوره چگونه جریاناتی که حتی به نام چپ فعالیت میکردند' علیه آنها و علیه فعالین حزب ما در آن جنبش به پلیس جمهوری اسلامی گرا میدادند. این تجارب را باید جدی گرفت و حفظ امنیت فعالین کمونیست و رهبران کارگری و دفاع از آنها باید در راس کار هر حزب و کمیته کمونیستی باشد.

کمونیت: حزب حکمتیست همیشه بر فاصله گرفتن از سنتهای رایج چپ غیرکارگری و تکیه بر سنت فعالیت اجتماعی کمونیستی تاکید داشته. این نقد کجای این سیاست معنا پیدا میکند؟

خالد حاج محمدی: این سیاست بدون نقد این سنتها از دوره اتحاد مبارزان کمونیست تا حزب حکمتیست (خط رسمی) ممکن نبود. تدوین این سیاست بدون مباحث سبک کاری، بدون نقد پوپولیسم، بدون نقد آکسیونیم خرده بورژوایی و مباحثی چون "درباره خطر آکسیونیم در حوزه های حزبی"، " سیاست سازماندهی ما در میان طبقه کارگر" و نقد سکتاریسم سازمانی چپ غیرکارگری که به نام اتحاد اینتولوزیک و سازمانی در میان فعالین کارگر تفرقه بوجود آورده و میاورند، بدون مباحثی چون نقش رهبران عملی و آژیتاتورهای سیوسالیست و شبکه های آنها در جنبش کارگری، بدون نقد ضدرژیمی گری صرف چپ غیر کارگری و مباحثی چون تحزب کمونیستی طبقه کارگر، اصول فعالیت کمونیستی و ممکن نبود. از این نظر این سند بیان اثباتی نقد های ایندوره ما و آلترناتیو کمونیستی ما در مقابل سنت رایج غیرکارگری است.

از این زاویه ما همه فعالین حزب و همه کمونیستهای کارگری را به مراجعه دوباره به مجموعه این مباحث ارزشمند جلب میکنیم.

کمونیت را

بخوانید کمونیت

را بدست کارگران

و فعالین کارگری

برسانید

کارگران جهان متحد شوید

چگونه کمونیسم به ابزار مبارزه طبقه کارگر تبدیل می شود!

مظفر محمدی

سه دهه است، جنبشهای گوناگون اجتماعی یا حتی اگر نتوان نام جنبش بر آن نهاد اما اعتراضات و تحریکات اجتماعی وسیعی چه از جانب طبقه کارگر و چه اعتراضات زنان و نافرمانی جوانان و تحریکات دانشجویی و فرهنگیان و غیره در جریان است. جنبش ها و تحریکات و اعتراضات اجتماعی علیه شرایط فلاکتبار اقتصادی، فقر و فلاکت و تورم و گرانی و بیکاری و اعتیاد و فحشا و فساد دولتی و غیره که هر کدام نه فقط بخشی، بلکه کل طبقه کارگر و محرومان و ستمدیدگان جامعه را در بر گرفته است.

علت این که این جنبش ها متشکل و متعین و ادامه کار نشده اند را باید در موانعی دید که بر سر راه نارضایتی ها و نفرت توده ای علیه جمهوری اسلامی قرار گرفته است. ندیدن این موانع احزاب و جریانات سیاسی را به چپ و راست سوق داده است. از جمله:

بخشی از آنها تحریکات و اعتراضات اجتماعی را نطفه شورش و قیام و انقلاب در کوتاه مدت می داند و بخش دیگری هم، چشم انداز برون رفت از مبارزه و تلاشهای دفاعی مردم از نان سفره تا آزادیهای سیاسی را ناروشن می بیند و در نتیجه دچار بی افقی و چه بسا یاس و ناامیدی می گردد. تنها خط و سیاستی می تواند در این دوره و عرصه تاثیرگذار جدی باشد که موانع برسر راه رشد و گسترش و سازمان یافتگی اعتراضات اجتماعی کارگر و زحمتکش و جوان و غیره را می شناسد و در فکر راه حل است.

موانع کنونی بر سر راه مبارزات طبقه کارگر و توده های محروم عبارتند از:

۱- توهم به بورژوازی

حتی اگر بر این باور باشیم که توهم به جمهوری اسلامی کم است، اما هنوز باور به افق های بورژوایی وجود دارد. از جمله ناسیونالیسم ایرانی و راه حل های اقتصادی بورژوازی و شریک کردن کارگر در مساله بحران و امید به گشایش و رفاه. صفحات روزنامه ها و کامنت ها و مباحث و مسایل کارگران در میان خود و در خانواده ها و غیره این وضعیت را به خوبی نشان می دهد.

۲- نقش مذهب

مذهب هنوز نقش افیونی خودش را دارد. ۲۰۰ هزار آخوند در حلقه های تربیتی بسیج کار می کنند. هر کدام ۱۰ نفر را به سموم خرافات مذهبی آلوده کنند، میشود ۲ میلیون. نصف این ها کارگر و زحمتکش اند. هنوز در رابطه طبقه کارگر و مذهب کم ترین اطلاعات وجود دارد و کم ترین حرف را می زنیم. جایای مذهب را حتی در اعتصابات کارگری می بینیم. کارگران بافق در تمام طول اعتصاب ۴۰ روزه شان دعای کمیل و نماز جماعت خواندند...

۳- نقش نهادهای کارگری جمهوری اسلامی

خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار هنوز در میان طبقه کارگر نقش واسطه و رابط کارگران را با کارفرما و دولت دارند.

چپ معتقد است که عمر شوراهای اسلامی خیلی وقته بسر آمده یا رسوا شده و این نهاد جاسوسی را همه کارگران می شناسند... حتی جناحی از درون رژیم سعی دارد این نهاد را حاشیه ای کند و معتقد است که خانه کارگر و یا انجمن های صنفی در شرایط کنونی برای کارفرما و دولت کارساز تر است. اما هنوز شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر در کنار هم و علیرغم اختلافات و تعلق هر کدام به گرایشی در درون صفوف حاکمیت، بطور مسالمت آمیز به خیانت خود به طبقه کارگر ادامه می دهند. در هیاتهای نمایندگی

داخل و خارج، درهیاتهای مذاکره با دولت و کارفرما از جمله بر سر مساله دستمزد و رابط و واسطه بین کارگران و دولت و کارفرما همین ها هستند...

۴- ترس از سرکوب و اخراج

کسی هست از وجود حراست بعنوان پلیس کارخانه و بعلاوه نیروی ویژه ضد اعتشاش و علیه کارگران در مراکز صنعتی بزرگ از جمله شرکت نفت بی خبر باشد؟ تکان بخوری اخراج میشوی. بگذریم از تهدید زندان و انواع پاپوش دوزیهای ادارات اطلاعات و پلیس جمهوری اسلامی برای فعالین و رهبران عملی کارگران. این وضعیت بخشی از طبقه کارگر در مراکز صنعتی بزرگ را محافظه کار کرده و دست به کلاه خود گرفته اند. محافظه کاری ناشی از بی اعتمادی یا ناآگاهی و واقف نبودن به اتحاد و قدرت کارگری است. سه دهه بیکاری و فقر و فلاکت طبقه کارگر را عمیقاً متفرق، ضعیف و محتاط کرده است.

۵- عدم وجود سنت سندیکالیستی و رفرمیستی

حزب توده بعنوان جریان قوی در سنت رفرمیسم، اما در حیات جمهوری اسلامی نه برای سندیکا و نه رفرم اقتصادی و بهبود شرایط کار و زندگی طبقه کارگر گامی بر نداشته و فعالینش از چهار چوب قوانین جمهوری اسلامی و شوراهای اسلامی کار و بسیج و حراست کارخانه پا را فراتر نهاده است. حزب توده با کشاندن طبقه کارگر زیر پرچم سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران خیانت بزرگی به طبقه کارگر کرده است. جایای حزب توده را در اعتصابات کارگری، از جمله وادار کردن کارگران به التماس از دولتی ها و نهادهای مذهبی و عریضه نویسی از طرفی و صنفی گرایي و عدم همبستگی طبقاتی بین کارگران میشود دید. نه کارگران اعتصابی دستشان را بسوی هم طبقه ای هایشان دراز می کنند و تقاضای حمایت می کنند و نه بخشهای دیگر کارگری از اعتصاب هم طبقه ای هایشان حمایت می کنند. این نیاز به برادری و رفاقت کارگری هنوز سنت نشده.

۶- پراکندگی صفوف کارگران چپ و سوسیالیست

کارگران کمونیست هنوز دنبال متحدین و همفکران خود در بیرون از طبقه کارگر می گردند. کلی حلقه های مطالعاتی مارکسیستی کاپیتال و مانیفست خوانی و از این قبیل در میان کمونیست های درون و بیرون کارگران وجود دارد. با وجود این هنوز شاهد ایجاد یک کمیته کمونیستی در کارخانه ای نیستیم. بقول یک دوست دانشجویی می گفت ما با تعدادی از فعالین کارگری در ارتباطیم که می گویند امیدمان به کمونیست ها در دانشگاه ها است. و منظور از این امید تحریکات سیاسی و آکسیونی در دانشگاه ها است که گویا ممکن است جمهوری اسلامی را سر عقل بیاورد و بورژوازی سر کیسه را به نفع کارگران و فقرا شل کند...

۷- بی ربطی چپ و کمونیسم کنونی به طبقه کارگر

چپ و کمونیسم این دوره با هر اندازه تفاوت که با هم دارند اما هنوز بلحاظ سیاسی و سازمانی و دغدغه و مشغله به طبقه و کارگران کمونیست مربوط نیست. بحث کمیته های کمونیستی و تحزب کمونیستی طبقه کارگر در میان بخشی از فعالین چپ و سوسیالیست کارگری مطرح است. اما هنوز فعال جنبش مجمع عمومی کارگری پیدا نشده است. ما مدام از مجمع عمومی گفتیم، شعبات مختلف تحت نام کمونیسم کارگری هم مدام این را می گویند و تبلیغ می کنند. اما هنوز سنتی از این راه حل بشدت ضروری و حیاتی دردرون طبقه کارگر بوجود نیامده است...

اولین گام برای کمونیست های واقعی ایندوره این است که این موانع را به رسمیت بشناسند. در صورت قبول این موانع آنوقت این سوال روی میز می آید که این موانع را چگونه می توان از سر راه طبقه کارگر و محرومان جامعه برداشت؟

اولین جواب به این سوال این است که امروز اتحاد فی النفسه کارگر حول هر مطالبه ای حیاتی است. اتحاد و صف مستقل از نهادهای دولتی و توده ایستی چه در ابعاد صنفی و چه سراسری، حیاتی است. اتحاد صفوف کارگران با به رسمیت شناختن گرایشات گوناگون ضروری و حیاتی است. خواه این گرایش طرفداران سندیکا باشد، طرفداران رفرم باشد و یا کارگران کمونیست و سوسیالیست و با افق انقلاب کارگری. امروز یک منفعت مشترک طبقاتی فعالین و رهبران کارگری را صرفنظر از هر ایسمی که دارند به اتحاد فرا می خواند. از جمله اتحاد برای:

- برپایی جنبش مجامع عمومی کارگری

- ایجاد سندیکا

- متحد کردن بخشهای مختلف کارگران حول مطالبات سراسری.

- تبدیل کردن همبستگی کارگری به پشتوانه هر اعتصابی در هر بخش کارگری.

- انتخاب نمایندگی سراسری برای مذاکره بر سر افزایش دستمزد سالانه.

- اتحاد کارگران شاغل و بیکار و زن و مرد

- ایجاد صندوق و تعاونی های کارگری

- برقراری رابطه و رفاقت کارگری در محیط های کار و محلات کارگری و در میان خانواده های کارگری.

- ایستادگی در مقابل خرافات و مذهب و ناسیونالیسم و هرگونه تفرقه در صفوف طبقه کارگر.

- مقابله با مزخرفات بورژوازی که گویا منفعت کارگر و کارفرما و سرمایه دار یکی است و در نتیجه کارگران در بحران اقتصادی بورژوازی شریک اند و باید جور آن را بکشند، بیشتر کار کنند و دستمزد کم تر بگیرند و باز هم رونق تولید را تضمین کنند...

این ها و لیست بیشتری از عرصه های مبارزه و سد بستن و مطالبات، وظایف فوری و بی چون و چرای هر فعال و رهبر کارگری است. به شرطی که منفعت مشترک طبقاتی ارجحیت و اولویت کار باشد، نه هیچ مصلحت و منفعت دیگر.

در نتیجه می خواهم بگویم که تا زمانی که کمونیسم به داد طبقه کارگر برسد که باید برسد، مخاطب ما طیف وسیع تری از فعالین و رهبران عملی کارگران است از جمله کارگران مسلمان مانند آناخوندی که در رهبری اعتصاب ۴۰ روزه کارگران بافق بود. ۴۰ روز ایستادگی ولو با خواندن دعای کمیل و غیره. کاش اینطور نبود و همه متوجه بودند که کارگر به دعا و التماس نیازی ندارد. پیروزی در استقامت و اتحادش است.

شبهه وسیعی از محافل کارگری چه سوسیالیستی و چه غیر از آن محافل دوستانه و قوم و خویشی و در محلات زندگی و در محلات کار و در پاتوق های کارگری و در تفریحات و کوهنوردی و در شراکت در غم و شادی های همدیگر...، وجود دارند. اولین وظیفه این محافل و شبکه های وسیع کارگری، تلاش برای متحد کردن کارگران محل کار و زندگی شان است. تلاش برای آگاه کردن کارگران به منافع طبقاتی شان است. برای هر کارگری که بخواهد منفعت طبقاتی اش را بشناسد حتی لازم نیست بدوا کمونیست باشد.

هم منفعتی طبقاتی کل طبقه کارگر را در بر می گیرد. عقل معاش داشته باشی و به فکر رفاه و خوشبختی خود و خانواده ات باشی هیچ راهی

نیست جز فکر کردن به این که عضوی از یک طبقه چنده ده میلیونی هستی. عضو کارگران و هم طبقه ای هایت در مرکز کارت هستی، عضو و هم سرنوشت با همکارانت در محلات زندگییت هستی...

اگر این اتحاد طبقاتی امر هرکارگری باشد و برای آن دست ها را به همدیگر بدهند دیگر هیچ کارگری احساس نمی کند تنها است و از اتحاد با رفقاییش و هم سرنوشتها و همکارانش احساس قدرت می کند... اگر این اتفاق بیفتد مبارزه اقتصادی کارگران بسرعت سازمان پیدا می کند. بسرعت از این صنف و آن صنف به سراسر طبقه سرایت می کند. به سرعت مبارزه اقتصادی برای خواست معینی سراسری می شود. به سرعت قدرت کارگری خود را نشان می دهد و اتحاد کارگری به ثمر می نشیند.

باید رفت و این اتحاد را بوجود آورد و سازمان داد. اگر از من بپرسی، کمونیسم همین است. خودآگاهی طبقاتی یعنی این. یعنی هر کارگری فکر کند عضو یک طبقه عظیم اجتماعی است با یک منفعت مشترک و در مقابل طبقه سرمایه دار. هر کارگری این را بدلیل خصوصیت کارش و حتی به غریزه قبل از اینکه مانیفست را خوانده باشد،می فهمد. و کارگران مانیفست خوان و کمونیست و سوسیالیست در اوج قله این اتحاد کارگری قرار دارند. به شرطی که، کل این مسیر را نه صرفا با تبلیغ مارکسیسم و کمونیسم و مانیفست، بلکه در عمل اجتماعی برای اتحاد و اقدام کارگری هم آن را به کارگران نشان داده باشیم. مانیفست و مارکسیسم و کمونیسم زمانی به ابزار مبارزه طبقه کارگر تبدیل می شود که این نیاز به اتحاد و منفعت مشترک طبقاتی در عمل روزانه فعالین و رهبران کارگران نشان داده شده و عملی گردد. اتحاد و متحد کردن یک امر عینی است و کاری است که باید انجامش داد، در عمل و در مبارزه اقتصادی مداوم و در مبارزه برای بهبود و رفاهیات.

"زنده باد اتحاد و رفاقت کارگری" می تواند و باید بر سر درب هر کارخانه و کارگاه و محله کارگری و زحمتکش نشینی نصب شود. ورد زبان هر کارگر و خانواده ی کارگری باشد. کمونیسم تنها از این راه می تواند به ابزار مبارزه طبقه کارگر تبدیل شود!

مارس ۲۰۱۶

هرجا اتماد کارگران و آگاهی آنها نسبت

به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند

تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان

دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران

(رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به

کمونیسم و به ممال و سلول های

کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک

گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر

شده ایم. سلول ها و ممال

کمونیستی کارگری که امروز تشکیل

میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب

کارگری و پایه های قدرت حکومت

کارگران را تشکیل فوهند داد .

منصور حکمت

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

سازماندهی طبقه کارگر

به اعتبار خود و برای خود!

محمد جعفری



بنابه تعریف مبارزه طبقاتی بلا واسطه و مستقیم طبقه کارگر با بورژوازی، در شرایطی که فضای جامعه توسط طبقات دیگر بحرانی نشده و تفاوت ها مبهم نیست (مبارزه همه باهم)، نه تنها مناسب و شفاف تر بوده، بلکه حتی می تواند رشد کند. این قاعده در مورد طبقه کارگر ایران پس از توافقات برجام ایران و غرب و عادی سازی روابط فی مابین آنان نیز صدق میکند. جریان ما با هر کمبودی که در عرصه نمایندگی منافع کل طبقه کارگر ایران داشته، در این زمینه الحق روشن بوده و همیشه برداشتن محاصره اقتصادی، رفع تنش و بحران را به سود مبارزه مستقیم پرولتاریا با سرمایه داری دانسته و گفتیم که اختلافات با آن مضمونی که بین غرب و ایران هست، تنها باعث گمراهی مردم، مخدوش کردن صف دوستان و دشمنان است و از برطرف شدن آن باید خوشحال بود. بدون تردید غرب و جمهوری اسلامی هم جنگ و فضای جنگی آنها و هم صلح و فضای تفاهم آنها در هر دو حالت چیزی جز دشمنی با ابتدایی ترین حقوق شهروندان را دنبال نمیکنند و جنگ و صلح آنها هر دو در خدمت حاکمیت و اقتدار دو حاکمیت تا مغز استخوان ارتجاعی و ضد بشری است. اکنون که اوضاع به آن سوی تفاهم در حرکت است و فضای جنگی از سر جامعه برداشته شده در حرکت است، بسیار ضروری است که کارگران و همه فعالین عرصه های مبارزه کارگری، این عادی سازی روابط را به سود ارتقای مبارزات این طبقه به سطح بالاتری ترجمه کرده و مورد استفاده قرار دهند.

شاید هیچ وقت نتوان صد در صد بهانه های طبقه سرمایه دار جهت جلوگیری از متحقق شدن خواست های کارگران را متوقف کرد. یعنی اصل بر این است که باید با تکیه بر ابزارهای دیگر مبارزاتی بورژوازی را مجبور به پذیرش حق کارگر نمود. اما برای فراهم کردن شرایط عقب نشینی بورژوازی در زمانی که بهانه تهدید حمله خارجی به کشور و محاصره اقتصادی را چون اهرمی در دست دارند، با شرایط عادی متفاوت است. از نظر اجتماعی و روانشناسی در شرایط تهدید حمله خارجی وادار کردن حکومت ها به عقب نشینی و متقاعد کردن جامعه به پشتیبانی از خواسته های برحق کارگران سخت تر است. حکومت ها در حالت دوم آسان تر میتوانند از پاسخگویی به مطالبات مردم طفره رفته و به سختی می توان حقوق صنفی و سیاسی خود را از دست طبقه بورژوا بیرون آورد. در شرایط سناریوی سیاه، دو جنبش بورژوازی فعال در امروز، یعنی ناسیونالیسم و مذهب در طبقه کارگر بیشتر تفرقه ایجاد می کنند. دامن زدن به اختلافات مذهبی و ایدئولوژی ارتجاعی، مانع بیداری و باعث رخوت طبقه کارگر شده، بطوریکه آنان را در برابر بورژوازی خودی فلج کرده و میکند.

امروز این بهانه ها مرتفع شده است. نیروهای ناسیونالیست و اپورتونیست راست بورژوازی که در شرایط بحرانی مردم را پشت سر حکومت "خودی" بسیج کرده و دشمنی خود را با ما در لفافه دفاع از کشور در مقابل خارجی ها پرده پوشی میکنند، در زمان غیر بحرانی، کمتر قدرت سیمپاشی و تفرقه انداختن بین کارگران دارند. طبقه کارگر اگر خواسته های خود را روشن و درست تشخیص بدهد، درست آنها را فرموله و متحدانه دنبال کند، درجه موفقیت آنان بمراتب بیشتر است. و با هر موفقیت کارگر در فلان زمینه، جامعه گامی به سوی تمدن و نهادینه شدن حرمت و منزلت انسان برخواهد داشت.

علاوه بر ناسیونالیسم و اپورتونیسم نیروهای بورژوازی، یکی دیگر از موانع تعقیب کردن

بورژوازی مدرن، بورژوازی "ترقی خواه"، لیبرال و سکولار لال است. منظور این نیست که بورژوازی ایران لیبرال و سکولار شده است، بلکه منظور این است که اگر فضای بحرانی را از کمونیسیم غیر کارگری بگیرد، حرفی حسابی برای گفتن ندارد. مجموع عوامل یاد شده، سنتی را دامن زده که نفس پدیده استثمار شدن انسان را موضوعی به اندازه کافی مهم برای اعتراض ندانست. جریانات پوپولیست و کمونیست غیر پرولتاری که پیشروی و پس روی مبارزه کارگر را با معیار ضد رژیم گری می سنجند؛ در این دوره سرگیجه گرفته، دچار رکود شده و مصمم در میدان مبارزه نمی ماند. در فضایی با درجه ای از تاملین آزادیهای مدنی، سوخت ماشین "انقلاب" آنها تمام می شود. در مقابل این تبیین و برای پیروزی جنبش کمونیستی طبقه کارگر، باید به مشخصات این دوره و نیروهایی بازدارنده و کمک کننده به این روند، بپردازیم. زیرا دامن زدن به مبارزه مستقیم و شفاف تر پرولتاریا با بورژوازی؛ خودی خود بدست نماید. به همین خاطر ما کمونیست ها موظفیم روند مبارزه طبقه کارگر را تقویت کنیم و در این مبارزه فاکتورهایی لازم را دخیل کرد.

هنوز اولویت شما مبارزه مستقیم کارگری نیست!

نمی توان به طبقه کارگر، به نقاط ضعف، قوت و موانع پیشروی وی پرداخت، ولی به شیوه، مند و راه و روش سازمان های که خود را مدافع کارگر میدانند، اشاره نکرد. خوشبختانه تعداد سازمان های ایرانی که بنام کمونیسیم و کارگر مبارزه میکنند کم نیستند؛ به این دلیل نمی توان در یک مقاله به نقد سبک کار تک تک آنها پرداخت. بعنوان راه میان بر(مخرج مشترک) به کارنامه فعالیت سه حزب کمونیستی که از همه چپ ترند و خصوصیات شبیه بهم در قبال مساله طبقه کارگر طی چند سال اخیر تعقیب کردند، می پردازم. این احزاب تا قبل از عادی سازی رابطه ایران و غرب، طبقه کارگر را از داشتن تشکل مستقل (نه اقرارشان، مند شان نفی تشکل مستقل است) خود بی نیاز میدانستند. طبقه کارگر برای اینها هیچگاه نقش محوری نداشته است. بود و نبود وی را با خود یکی ندانسته و همیشه آنان این طرف و کارگرها آن طرف بودند. اولویت کارگر نزد این احزاب همیشه زیرمجموعه نیازهای اقشار خرده بورژوازی ناراضی جامعه بوده است. معضل او را امری فرعی دانسته و هرگز در عمل خود را دارای سرنوشت یکسانی ندانسته اند.

پس از توافقات برجام، علائم رکود، دلسردی و ترس از فضای آرام تر جامعه در این احزاب سیاسی به شکل دیگری خود نمایی میکند. یعنی از مبارزه صرفاً ضد رژیمی قبلی خود، به مبارزه خالص "کارگری" روی آوردن است. برای مثال، حزب کمونیست کارگری، حزب "حکمتیست" جدید و حزب کمونیست ایران (۱) که تا مدتی پیش دست به سوی همه جنبش های اجتماعی امثال جنبش سبز، مماشات با ناسیونالیسم در لوای دیپلماسی؛ همراهی با پروژه ناتو "رژیم پنج" و شعار "پس از سوریه توبت ایران است" (حزب حکمتیست جدید تازه به این کمپین ها پیوسته است) دراز کردند و ثمری نداد! جدیداً (البته) نه بعنوان حزب، بلکه اشخاصی از این احزاب با سبک مخصوص خود، شروع به میزگرد گذاشتن، مقاله نویسی و مصاحبه درمورد مسائل کارگری کرده اند! یعنی به عرصه هایی روی آوردند که تا یکی دو سال پیش توسط اولی پاسیفیسیم، خانه نشینی کردن مردم؛ و نزد دومی، عبور از منصور حکمت، انحلال طلبی و دلسردی از مبارزه می خوانند؛ و برای سومی آن را خالی کردن سنگر مبارزه عملی در کردستان "اردوگاه ها" لقب می گرفت! ناگهان امروز مبارزه خالص "کارگری" را در بورس گذاشتند!

اکنون، هنگامیکه هیچ جای دیگر زمینه ای برای مبارزه جدی اقشار خرده بورژوازی و این پوپولیسم وجود ندارد، غریزه تنازع بقا به اینها حکم می کند که به آخرین منبع ته لیست گذشته خود: یعنی به طبقه کارگر مراجعه کنند!! اگر چه در مخیله استراتژیک آنها طبقه کارگر نیرویی نبوده و نیست که آگاهانه خیر و شر خود را با وی شریک کرد؛ اما از سرناچاری با سیاست: "کفش کهنه در بیابان نعمت است" به این موقعیت رانده

شده اند و باید شانس خود را در این زمینه نیز امتحان نمایند. از خصلت این احزاب پوپولیست است که در زمانی که هیچ چشم اندازی برای "رژیم پنج، بعد از سوریه توبت ایران است، اعجاز نماز جمعه رفسنجانی و غیره" نیست، به مبارزه "رادیکال، خالص و اصیل کارگری" روی آورند! پس از برجام بطوری قیم کارگران شده اند که انسان ظاهر بین فکر میکند سازماندهی طبقه کارگر برای خود، به اعتبار خود و در خود از اولویت های مادرزادی ایشان است.

من قلباً دوست دارم که تمام شهروندان به درجه ای از رشد و آزادخواهی برسند که از مبارزه کارگری دفاع نموده و هرکدام گوشه ای از مشکلات این طبقه را در جامعه منعکس نمایند. در این راستا، حتی ظاهراً باید اینقدر سختگیر نبود و بجای اینکه تاریخ دو دهه گذشته سیاست آوانتوریستی و پوپولیستی این احزاب را مرور کرد، "نیت خیر امروز آن افراد را بحساب آورد. باید از این رویکرد پسا برجام آنان خوشحال بود که چرا نه تمام مبارزین سطحی نگر ضد رژیمی دیروز به مدافعین امروز کارگری تبدیل شوند؟ اگر اکنون اشخاصی از این جریانات به مسائل کارگری روی خوش نشان میدهند و به سبک خود برای آنان دلسوزی کرده و بخشی از مشکلات این طبقه را تفسیر میکنند را به فال نیک گرفت. حتی امیدوار بود که با نقد پراتیک و افق گذشته خود، به بستر اصلی فعالیت کمونیستی مبادرت نمایند.

اتفاقاً بخش عمده درک جوهر مساله در تناقضات سبک و تفسیر غلط آنان است که من با آن مشکل دارم. بعنوان مواضع اشخاص ممکن است تغییری در نگرش آنان به مساله مشاهده شود، ولی بعنوان خط سیاسی این احزاب اصلاً عطف توجه جدید این احزاب به "کارگر"، واقعاً تغییر ریل، نقد مواضع قبلی و کشف تازه نیست. متأسفانه علانی در دست نیست که این نتیجه تعامل، تدقیق، تعمق و خود آگاهی کارگری باشد، بلکه این محصول بن بست تاکتیک های تاکتونی آنان در زمینه فعالیت های آوانتوریستی، جنجالی و بی خاصیت اکسیونیسیم میدیایی و امید بستن به اعجاز بحران ایران و غرب، اختلافات سلیقه و نحوه حکومت کردن (با عمامه یا بی عمامه) جناح های بورژوازی ایران باهم است.

رویکرد جدید و مقاله نویسی اشخاصی از هر سه جریان نامبرده برای کارگر، بیشتر مربوط به زمان پس از توافقات هسته ای ایران و غرب و پس از برجام است. تنها وقتی که برای خودشان مسجل گردید که با تبلیغات ضد رژیمی، کمپین های اکس مسلم، دودین به دنبال چند پارلمانتر و مصاحبه کردن با آنان، جبهه سازی با احزاب خارج از طبقه و پروژه های دیپلماسی با احزاب ناسیونالیست امکان ندارد به حزب اجتماعی تبدیل شد؛ سرشان به سنگ خورد. وقتی این اپوزیسیون امید به "رژیم پنج" آمریکا و ناتو را از دست داد، با همان جهتگیری و انگیزه های قبلی، به طبقه کارگر روی آورده و چه باید کردها برای آنان می نویسند! اما از این منظر روی کردن به کارگر، آن روی دیگر همان سکه سیاست های قبلی است. چرا که طبقه کارگر را برای خود و به اعتبار خود نمی خواهند. تا وقتی سوژه های داغ مانند "پس از سوریه توبت ایران است"، روی موج انقلاب سواری وظایف انقلاب شان انجام پذیر فرض می کردند، عرصه های کارگری قریب نداشت. این ها از سر نیاز کارگر به مبارزه اقتصادی و تشکل یابی نیست که راه خود را به این سمت کج کرده اند، به این علت است که پروژه های قبلی پاسخ نگرفت. اینک به این سوی برگشته اند تا این بار به کمک طبقه کارگر همان پروژه های ضد رژیمی گری، انقلابی گری سطحی خویش را به سرانجام برسانند. رویکرد "جدید" نامبردگان به هیچ وجه نتیجه درس گرفتن از راست روی های گذشته و نقد ریشه ای آنان نیست. نتیجه مبارزه ایدئولوژیکی و خود آگاهی طبقاتی آنان (آهان یافتم) نیست؛ از سر ناچاری و اپورتونیسم است. اگر فردا وضعیتی شبیه آنچه در اوائل بحران سوریه و شبیه جنبش سبز سر بلند کند، تمام پروسه های فعلی میزگردها، مقاله نویسی و مصاحبه های "کارگری" فعلی را، تماماً تعطیل و به نفع آن کنار خواهند گذاشته و یا به

سازماندهی طبقه کارگر...

اندازه کمپین اکس مسلم به آن اهمیت خواهند داد.

تنها در صورتی روی آوردن اشخاصی از این احزاب به کارگر محترم شمرده می شود که در نتیجه نقد شفاف و اصولی مواضع قبلی باشد. بشرطی محترم شمرده می شود که آدرس غلط به مردم ندهند، بشرطی که با سیاست آوانتوریستی کارگر را محدود و دچار عصبانگری بی محاسبه نکنند، بشرطی که ذهنیت طبقه را از توجه به مرکز اصلی و کانون های مبارزه به مسائل حاشیه ای دلمشغولی های این احزاب منحرف نکنند و بشرطی که پارازیت روی روند مبارزه اقتصادی نیندازند.

منتقد من حق دارد اعتراض کند که این احزاب در گذشته در مورد کارگر کم و بیش گفته و نوشته اند. حتی کل احزاب راست و چپ به قدرت و نیروی کارگر واقفند. اینکه احزاب چپ و راست به نیروی کارگر واقفند، درست است. اما مشکل این است که هیچ کدام از آنها کارگر را برای خود و به اعتبار خود و برای انقلاب کارگری نمی خواهند، بلکه برای امر دیگری به قدرت او واقفند. برای آنان کارگر ابزاری است که روزی از او میخواهند که ارابه جنبش سبز را بکشد؛ روزی در دل بحران غرب و جمهوری اسلامی و به نام انقلاب میخواهند زیر فضای تبلیغاتی غرب و رسانه هایش به نیروی انقلاب طبقات دیگر به میدان بیاید. کارگر ابزار بزرگ کردن حزبشان برای تبدیل شدن به وزنه ای در معدلاتی است که به آن امید دارند و نه برای اهدافی که به کارگر مربوط است. از روی این مشخصات است که ما متوجه می شویم احزاب سیاسی نامبرده طبقه کارگر را به اعتبار خود، در خدمت خود و برای خود- نمی خواهند، بلکه آن را منابعی مثل دریا تصور می کنند که هر کسی بنابه ظرفیتش سهم ماهی خود را از آن صید خواهد کرد؟ تمام پراتیک گذشته این احزاب اثبات این حقیقت است که قبل از اینکه متنی را فراهم کنند که طبقه کارگر بتواند در آن گامی به پیش بردارد، بیشتر با چرتکه انداختن در فکر (صید) سهم ماهی خود هستند. البته احزاب کمونیستی موجود تا حدودی به کارگر نزدیک بوده و در مقایسه با احزاب راست کمی دوستانه تر می خواهند از این منابع ماهی صید کنند.

آنانیکه از روز اول با سبک کار سکتاریستی فقط در فکر جذب و جلب بخش "گرایش کمونیستی" هستند و مابقی کارگران را با مجوز اینکه مخاطب ما "گرایش کمونیستی" کارگران است، سندیکالیست ها، مذهبی ها و بقیه که دارای گرایش دیگری هستند، از لیست اولویت معاف می کنند. شما برای وی شرط می گذارید که بله این شعارها و این تاکتیک های ما هستند، قبول دارید حمایت می کنیم و قبول ندارید، تشکل گریزید! و زمانی که راجع به بخش گرایش کمونیستی نیز صحبت می کنند، قبل از اینکه سعی شود موانع عمومی و بازدارنده در زمینه ایجاد همبستگی تشخیص و آنها را رفع نمایید، بیشتر دلمشغولیت آنها چگونگی نحوه یارگیری است. بیشتر دلمشغولیت آنها هماهنگی این گرایش با سایر مبارزات و اعتراضات عمومی مانند مبارزه زنان، دانشجویان وغیره مد نظر است. خب باید راهی را برای کارگر بگذارید که اگر تشخیص داد خط و شعارهای شما بی ربط با مبارزه علنی در محل کار و زیست بود، آن را تغییر بدهد.

من فعلاً در این بحث وارد اینکه از کدام کانال مناسبت تر است وارد مداخله مبارزه طبقه کارگر شد - از کانال کارگر سوسیالیست، شوراها و یا سندیکاها نمی شوم. بحث من بر سر نفس خود دخالت زنده کمونیستی و در اولویت قراردادن این دخالت، مقدم بر در پیش گرفتن هر شکل سازماندهی است. زیرا، معمولاً بی ربطی این احزاب با سوخت و ساز مبارزه کارگر با "مخاطب ما نه کل طبقه، بلکه کارگر سوسیالیست" که البته منظور از کارگر سوسیالیست هوادار سازمان خود است نه رهبر کارگری که به عنوان کارگری کمونیست تلاش

میکند افق انقلاب کارگری را در مبارزه روزمره طبقه کارگر قطب نمای حرکت خود قرار دهد؛ توجیه می شود. من با این استعاره سازمان های سیاسی"کارگر با خود وصل کردن" مشکل جدی دارم. درست است که احدالناسی بی منظور و بی هدف فعالیت اجتماعی و سیاسی نمی کند، ایرادی به این جنبه از مبارزه نیست. ولی مساله این ست که آیا آن هدف و منظوری که میخواهید کارگر به آن وصل کنید، منافع کل طبقه را نمایندگی میکند یا سکتی و محدود نگرانه است؟ چون پیش شرط اول اینکه کارگر بتواند بعنوان کارگر به فلان حزب وصل شود، در گرو این است که در ظرف واقعی و طبیعی خود، باهم وصل باشند. هر سازماندهی که کارگر را از محیط طبیعی خود جدا کند، خاصیت مبارزه جمعی از او میگیرد. بحث من این است که باید ابتدا حزب کمونیست- کارگری باشید. حزب کمونیست به طبقه کارگر بعنوان تنی واحد نگاه میکند و با او عجین است. تنها در این موقعیت قرار گرفتن است که حزب میتواند نحوه دخالت کردن در مسائل کارگری را سبک سنگین کند. ولی آقایان عزیز شما نیستید!

پروسه اقتاع کردن همدیگر (حزب کمونیست و کارگر) در دل مبارزه زنده، در متابلیسم واقعی مبارزه کارگر با بورژوازی صورت میگیرد. این پلان خارج از فعل و انفعال جامعه نمی تواند جامه عمل بپوشاند. اینکه سی سال است که شما با مجوز "مخاطب ما کارگر سوسیالیست است" بی ربطی خود به سوسیالیست ها به سندیکالیست ها توجیه می نمایید، دیگر نشد! بحث من این است که باید بعنوان صاحب خانه و روزمره در میدان مبارزه کارگران با بورژوازی دخالت کردن و کارایی این و آن شکل مبارزه و تشکل را در این زمین اثبات نمود. تازه منظور شما از پیشرو بودن کسی، آن کسی است که کتاب زیاد می خواند. اما برای من پیشرو بودن کسی، یعنی آنکه جلو صف کارگران است؛ از منافع عمومی کل طبقه کارگر دفاع میکند و به آنان میگوید: خیر، ما آن را نمیخواهیم، این حق ما کارگران است و در محل حضور دارد.

از چند نظر نباید کمترین توهمی به رویکرد پس از برجام احزاب نامبرده داشت: برای نمونه به شیوه دیالوگ این احزاب با طبقه کارگر دقت کنید که آنان بعنوان دارنده صورت مساله مشترک، با کارگران پیشرو وارد جدل بر سر چه باید کردها نمی شوند. برای آنها تعین تکلیف (شما باید خط من را قبول کنید، شما باید شعارهایی که من دارم را شعار خود نمایید) و برابر رفتار نمی کنند. مشکل من با این دوستان این است که در تمامی این میزگردها، مقاله نویسی و مصاحبه ها، طبقه کارگر را نه به اعتبار خود، در خدمت خود و برای خود، بلکه در خدمت امر دیگری و برای همان اهداف "انقلاب انسانی" می خواهند. با این روش دوگانه به مسائل کارگر پرداختن متضاد است. اگر حزبتان را از آن کارگر می دانید، باید خیر و شر کارگر را خیر و شر خود بدانید. اگر انسان بخواهد کاری برای خودش انجام بدهد، قید و شرط که نمی گذارد. یعنی یک بخش از تن خود را قبول و بخش دیگر را بی محل نمیکند. چرا از قدم اول اثبات منافع مشترک حزب تان با کارگر، این همه قید و شرط برای با هم بودن و یکی بودن می گذارید؟

زمانیکه همه اقدار خرده بورژوازی در مقابل رژیم کوتاه آمده اند، شما تنها این نیرو را نیروی فعال و مناسب برای "حکومت انسانی" خود می دانید. زمان زیادی از آن موقع نمی گذرد که ما می گفتیم سر و سامان دادن به مبارزه طبقه کارگر اصل مبارزه کمونیستی است و این دوستان آن جهنگیری ما را پاسیفیسم، خانه نشین کردن مردم و "عبور" از منصور حکمت ترجمه کردند. بدنبال قول انقلاب در پیچ بعدی دادن، فکر میکردند ما غافلیم و در یک مقطع و به بهانه مخالفت با سیاست "**طبقه کارگر و تحزب کمونیستی**" که آینه منعکس کننده تفاوت های ما بود، تعدادی خرج خود را جدا کرده و رفتند و گفتند این سیاست کارگر کمونیست، کارگر اکثریتی و گرایش غیر کمونیستی باسَم جنبش کمیته های کمونیستی را متحد میکند. حال خود هر روز با انواع احزاب غیر کمونیستی (بورژوایی دبروز) در حال اتحاد و عمل مشترک

هستند. و سایر احزاب بجای برخورد اصولی و سازنده با آن جهتگیری، هر چه که در ظرفیت اپورتونیستی داشتند، علیه ما بکار بستند، تا آن خط در حزب ما نهادینه نشود. تنها جریان متحزب با درجه ای از تعهد به دخالت و موظف به بجایی رساندن مساله تشکل یابی طبقه کارگر امر خود دانسته و میداند، ضربه زدید. اگر این گذشته نه چندان دور را دوران سپری شده اعلام کنیم، باز توصیه های امروزتان در عرصه پراتیک برای غلبه کارگران برموانع مبارزه علنی در محل، راه گشا نیست. واقعاً این روش نمی تواند از صد گره مبارزه، یک گره آن را باز کند. هر سه حزب فکر میکنند دخالت در سوخت و ساز مسائل کارگری، یعنی بازی هر چه بیشتر با کلمات "کارگر و کارگری" است. از آنجائیکه هیچ ایده کارسازی ندارند، دست خالی بودن خود در زمینه مبارزه روزمره برای بهبود شرایط زندگی کارگران را با تکرار مکرر "گرایش کمونیستی طبقه کارگر و کارگران کمونیست و رهبران کارگری" پر میکنند. گویا اگر در یک پاراگراف ده بار "گرایش کمونیستی طبقه کارگر، کارگران کمونیست و رهبران کارگری" را چاشنی مقالات نمایند، این یعنی کارگری شدن! آنان حتی در تکرار کسل کننده این عبارات نمی توانند دم خروس را پنهان کرده، پس از چند جمله مجدداً به "اصل موضوع" تاکید بر درک اهمیت بالاگرفتن اختلافات خامنه ای با روحانی و رفسنجانی بر خواهند گشت. هنوز برشمردن مولفه های اعتراض همگانی و عبارت "رژیم هرگز متعارف نمی شود" تزیین بخش مطالب کارگری آنان است و از این زاویه به مردم روحیه میدهند که رژیم هنوز درعادی سازی روابط با غرب موانعی دارد.

این سخت گیری شما شامل جنبش های غیر کارگری نمی شود!

نکته دیگر که در همین رابطه باید به آن پرداخت، اکمل گرایی و حق به جانب نگری این احزاب در مقابل کارگران است. با این پز که این ها خواهان مبارزه اصیل کارگری هستند، چنان حق به جانب، غیر اجتماعی و غیر دوستانه به هر لغزش و نقص و کمبود رهبران کارگری موجود برخورد میکنند که انسان متوجه نیست که آیا این طرز برخورد یک روشنفکر خرده بورژوا است که دارد کارگر را بدلیل نداشتن موقعیت برابر با وی مرعوب میکند، یا برخورد یک کمونیست به یکی از اعضای طبقه خویش؟ برخورد کمونیست ها به رهبران کارگری، با برخورد به سایر جنبش های اجتماعی فرق دارد. اختلافات ما با کارگر، تضاد انتاگونیستی نیست. ولی احزاب یاد شده حتی آن درجه از احترامی که برای یک منتقد آکادمیست مخالف نظر سیاسی خود قائلند، برای کارگر مبارزه مخالف نظر سیاسی حزبشان قائل نیستند.

کمونیسم که برای همه حرف برای گفتن دارد، راه حل بیرون رفت جامعه از تنگناها، تناقضات و بن بست ها دارد؛ اما وقتی "کمونیسم" این احزاب به طبقه کارگر می رسد، تنها برای یک بخش آن یعنی هواداران خود که غالباً هم کارگر نیستند حرف دارد و احساس مسئولیت می کند! منظور از اینها این سخت گیری ها را در مورد جنبش های خلاصی فرهنگی، جنبش ملی و ملت های تحت ستم ندارند. در مورد جنبش زنان و دانشجویان منعطفند و این سختگیری ها را ندارند. هر جا این ها قد علم کنند، کاسه از آش داغتر با شیرجه به داخل آن می پرند. در مکاتبه و مکالمه با غیره کارگرا با دست و دل باز همه آنان را مخاطبند. این تنها در مورد طبقه کارگر است که تا این حد تنگ نظر، سکتی و بی انعطاف هستند که با شاقول و گوتیا آن را تقسیم میکنند و آن قسمت کوچک را هم بشرطی که پرچم حزب وی را بدست بگیرد، مورد عنایت قرار می دهد! وقتی پرورنده رسیدگی به عرصه تشکل یابی این بخش را باز میکنند، حتی نمی توانند یک پاراگراف شسته- رفته از سوژه مشخص تنها گرایش مورد قبول خود، سخن گفته، یا بنویسند؛ فوری آن را به مسائل عمومی و اهمیت هماهنگی مبارزه کارگری با جنبش های عمومی نقب می زنند. هنوز بحث سازماندهی آن گرایش را (گرایش کمونیستی کارگران) به سرانجام نرسانده، با وظایفی که باید در دوران قیام در دستور گذاشت

کمونیست ۲۰۵

مختلط می نمایند. منهای لفظ "باید به توازن قوا توجه کرد"، در عمل هیچ توجهی به توازن قوا برای طرح مطالبات در محل ندارند و تمام توصیه هایشان انتحاری است. متأسفانه در نود درصد دستورالعمل شما برای کارگران یک کشور و حتی یک حزب کمونیستی با یک فابریک فرقی ندارد. هنوز چگونگی پایه های اولیه تشکل یابی تعیین نشده از روی آن عبور می کنند که انگار ساختار تشکل یابی از الف تا ی مشخص، حاضر و آماده است. گویا ما همه این ابزارها را ساختیم و اکنون کمبود تنها نامشخص بودن نحوه سیاست هماهنگی گرایش کمونیستی کارگران با سایر سازمان های توده ای دنیای پیرامون خود است. اینها درک نمی کنند که معضل اصلی چپ این دور و زمان این است که عملاً نمی توانند درگیر مبارزه زنده و جاری شوند. در عوض توصیه و نصیحت می کنند. با شعار: "طبقه کارگر به نیروی خود آزاد می شود"، "قدرت کارگر در تشکل اوست"، کارگران بجز زنجیرهای خود چیزی از دست نمیدهند" و "کارگران جهان متحد شوید" هنوز چیزی مشخصی در مورد دستورالعمل برای کارگران یک فابریک در یک محل که فلان تحصن و اعتصاب را در آن لحظه ادامه بدهند درست یا خیر، چیز زیادی نمی گویند. این ها تنها بوسیله تشخیص فعالین کمونیست در آن مبارزه زنده است، مشخص خواهد شد.

نویسنده یکی از مقالات رویکرد جدید احزاب یاد شده خطاب به کارگران نوشته بود: "باید همدل و همگام بود. باید دستمان را در دست هم بگذاریم." من از ایشان می پرسم که همدل و همگام بودن و دست در دست هم گذاشتن ابزار لازم دارد، ابزار مورد نظر شما کدام است؟ موانعی دارد که باید بموقع آن را رفع کرد، تخصص شما جهت رفع موانع مشکلات کارگرا چیست؟ راه عملی مقابله شما کدام است؟ بی اهمیت کردن مبارزه اقتصادی است؟ خواست کارگران را زیرمجموعه نیازهای شورش همگانی قراردادن است؟ شعار "رژیم هرگز متعارف نمی شود" است؟ تعریف و تمجید از کنگره ملی کرد به رهبری مسعود بارزانی و خاک به چشم پاشیدن مردم در مقابل اهداف ارتجاعی آن جنبش است؟ آمد و رفت، نشست و برخاست در مراسم های تشریفاتی با حاکمین کردستان عراق است؟ قرار بود کمونیست ها همراه طبقه کارگر علیرغم هر پیچیدگی اوضاع و هر موانع مسیر پیشروی به سوی متحد کردن و متشکل کردن آنان، بالاخره عملاً با مداخله خود در یک پروسه آن را به سرانجام برسانیم. قرار بود نقش ما کمک به شکل گیری، پاکبگری، ایجاد تشکل کارگری منجر شود. ما نمی توانیم در میانه راه بحث و طرح را قیچی کرده و بفرض این که ما کار خود را کردیم و گناه از تحزب گریزی کارگران است، گریبان خود را رها کنیم.

خلاصه تا بازار جنبش سبز و اختلافات ایران و غرب گرم بود، یکی از شماها در فکر سر و سامان دادن به مبارزه همه جانبه اعم از اقتصادی و سیاسی کارگران نبودید! اکنون بدون داشتن جای پای در جنبش های زنان و خلاصی فرهنگی و غیره؛ مرخص شدید، از همه روزنه ها نا امید شدید و آنگاه لنگان لنگان بدون نقد مواضع قبلی به سراغ طبقه کارگر می آید؟ اگر این مدت حجم بیشتری با نوشتن مقالات و مصاحبه ها به کارگر اختصاص می دهید، به این خاطر است که فعلاً هیچ جای دیگری مبارزه و اعتراض چشمگیری را مشاهده نمی کنید. دست کم به این آگاهید که کارگر ناچار است در دوارن ثبات سیاسی و اقتصادی هر حکومتی، بمانند دوران بحران آن، مبارزه کند. با مشاهده این واقعیت، سکان انقلاب ضد رژیمی را به سمت ما می چرخانید! این که هنری نیست. شما عادت دارید به هر سویی که شلوغ شود بویید. وقتی سر چشمه منابع شلوغی های حول و حوش بحران هسته ای، حول حوش اعتراضات علی العموم جنبش سبز، خشکیده است، مایوسانه این بار با همان سیاست اپورتونیستی به سمت کارگران روی آورده اید!

طبقه کارگر و رهبران آن مثل شما به مخالفین سیاسی خود رفتار نمی کنند. قدر هر درجه از سمپاتی و انسانیت هر

نوروز، لباس کردی، هویت تراشی ملی

در حاشیه جشن های نوروز امسال سنندج

بختیار پیرخضری



مراسم نوروز امسال در سنندج رنگ و بوی متفاوتی از سالهای گذشته داشت. مراسم نوروز امسال فقط شادی و جشن و رقص و نه گفتن به حاکمیتی که سمبل ضدیت با شادی، خوشی و سعادت مردم است، نبود. امسال برخلاف سالهای گذشته در مراسمهای مختلف حضور ناسیونالیستها با شعارهای "زنده باد کردستان" و "زنده باد آپو" پر رنگ بود.

طبیعی است در حکومتی که شادی و جشن را با زور اسلحه و زندان و اعدام از مردم بخصوص طبقه کارگر و تهیدست جامعه گرفته و عاشورا و تاسوعا و عزاداری های مکرر مذهبی را رواج و تحمیل کرده است هر گونه شادی و رقص به بهانه چهارشنبه سوری، سال نو و ... حق است و نباید مخالف آن بود. تلاش مردم برای برگزاری این جشن های غیر مذهبی نشان از مقاومت مردم علیه تحمیل فرهنگ سیاه اسلامی و فرهنگ عزا است. موضوع این نوشته ریشه یابی یا موافقت و مخالفت با این نوع مراسم های سنتی غیر مذهبی نیست، بلکه مشخصا به عرض اندام جریانات ناسیونالیست در حاشیه های مراسم های نوروز در محل زادگاه (سنندج) و بخصوص امسال که با حضور جمعیت وسیعی در مناطق مختلف شهر برگزار شده، است.

بعد از انقلاب تا تمام ۵۷ و تحمیل جمهوری اسلامی به مردم و در کنار سرکوب های سیاسی، تمام موضوعات اجتماعی و فرهنگی هم در ایران بخصوص در کردستان جنبه سیاسی به خود گرفته است و مراسم نوروز و چهارشنبه سوری هم از این قضیه مجزا نیست. مراسمها و جشن هایی که قاعدتا باید صرفا برای شادی و شروع سال نو باشند بدلیل ممنوع شدن و محدود کردنشان به مراسم های دولتی و اسلامی جنبه اعتراضی به خود گرفته و محملی برای اعتراض به حاکمیتی است که با زور سرنیزه خفقان سیاسی و فرهنگی را در جامعه حاکم کرده است. همین جنبه سیاسی و اعتراضی جشن های نوروز و چهارشنبه سوری نگرانی جدی همیشگی جمهوری اسلامی از تجمعات بزرگ مردم بوده و هست. اما مراسم نوروز امسال در سنندج فقط شادی و اعتراض به خفقان سیاسی و فرهنگی نبود. در بخشی از این مراسمها شاهد عرض اندام جدی و با اعتماد به نفس ناسیونالیسم کرد در اشکال مختلف بودیم. اینکه چه سیاستی پشت بعضی از این مراسم و شادی های نوروز در کردستان خوابیده است، ریشه این لباس کردی پوشیدن و شعار زنده باد رهبر آپو و سایر نشانه های ناسیونالیستی و ارتجاعی که اینجا به چشم میخورد، از کجا آمده مسئله مهمی است که باید از نوروز و جشن و شادی مردم متمایز کرد. در ادامه مختصرا به این مسئله می پردازیم.

در جمهوری اسلامی تاریخا برگزاری مراسم های نوروزی در کوچه و محلات و پارکها بسته به توازن قوا یا رسما و یا دوفاکتو ممنوع بوده. اما چند سالی است که زیر فشار مردم برای برگزاری این جشنهای غیر مذهبی و داشتن چند روز جشن و پایکوبی، شهرداری بعضی از شهرها مراسم های نوروز و چهارشنبه سوری را راسا در پارکهای بزرگ شهرها برگزار میکند. اما در مقابل این تاکتیک حکومت و در تقابل با مراسم دولتی در شهرهای مختلف ایران منجمله سنندج مراسم های وسیع و هزاران نفره غیر دولتی برگزار میشود. این مراسمها نه گفتن به حکومتی ها ونوعی دهن کجی کردن به آنهاست که احساس غرور و قدرت را در میام مردم بالا میبرد. مثلا در سنندج همیشه مراسم غیر دولتی با جمعیتی دهها برابر مراسم دولتی

نفر صرفا به خاطر جشن و شادی و نه به خاطر آپو و احزاب ناسیونالیست به این مراسم ها می روند که لحظات شادی را در کنار هم داشته باشند. اما اینها سعی میکنند مهر خودشان را با سمبل هایی که نام بردم به این مراسم ها بزنند و تبلیغات وسیعی از حضور هزاران نفره مردم بخصوص از حضور فعالین سرشناس و رهبران اجتماعی که با یک اشاره یک شهر را پشت سرشان می کشانند، می کنند. اینها از مراسمهای مردم سو استفاده میکنند و با فرستادن چند نفر و با شعار دادن و پرچم بلند کردن تلاش میکنند فضای قومی و ناسیونالیستی و لباس قومی به به تن مردمی کنند که برای شادی سال نو جمع شده اند. علاوه بر اینکه توق قومی را به گردن آنها آویزان میکنند، از آن عکس میگیرند و یک جشن شادی را به نام طرفداری از پ ک ک و کردایتی و نفرت قومی جار میزنند.

قطعا ریشه این اعتماد به نفس ناسیونالیسم کرد را نباید در ایران جستجو کرد. اوضاع سیاسی منطقه، داعش و خطر جنگ و سناریوی سیاه در ایران، مخالفت با جمهوری اسلامی، اعلام "فدرالیسم دمکراتیک" در کردستان سوریه و در راس آن طرفداران پ ک ک و مسئله اصلی تر مقاومت و پیروزی زن و مرد کوبانی بر ارتجاع و اسلام سیاسی مسائل دخیل در این قضیه هستند که جشن های نوروز امسال کردستان بخصوص سنندج را از سالهای قبل متمایز کرده است. مقاومت دلیرانه در کوبانی در برابر درنده ترین و سیاه ترین نیروی قرن بیست و یک و پیروزی آنها یکبار دیگر محمل قدرتگیری ناسیونالیسم کرد در همه ابعاد آن از "نسل شیر" بودن "کردها" تا عرض اندام و سواستفاده احزاب و جریانات ناسیونالیست از قبل مبارزه مردم کوبانی، گردید و یکبار دیگر مسئله کرد را اینبار به روایت ناسیونالیسم کرد در سطح جهانی و منطقه برجسته و بر روی میز حکومتها و مردم گذاشت.

در ابعاد اجتماعی لباس کردی بعنوان سمبل مقاومت به شدت طرفدار پیدا کرد. کرد بودن افتخاری شد. امروز کم نیستند دختران سنندجی، که هیچ وقت لباس کردی نپوشیده اند، اما در حین و بعد از مقاومت کوبانی لباس دختران پیشمرگه یا لباس کردی مردانه را می پوشند. در همین مراسم ها به وضوح می توان این مسئله را مشاهده کرد. لباس کردی پوشیدن برای جوانان سمبل مقاومت و اراده شده است و جریانات ناسیونالیست کرد بهترین استفاده را از این فضا برای گسترش نفوذ سیاسی - اجتماعی خود کرده اند. با یک معادله ساده که کوبانی یعنی مقاومت کرد و کرد هم یعنی احزاب ناسیونالیست، پس ناسیونالیسم کرد یعنی مقاومت در مقابل بیعدالتی و... حتی جریان باززانی که رسما و علنا با داعش همکاری میکرد و علیه مقاومت مردم کوبانی در کنار ترکیه ایستاد امروز نان این مقاومت را میخورد.

لباس محلی، چه کردی، ترکی، بلوچی، شمالی و ... مثل هر نوع لباس دیگری ممکن است برای خیلی ها زیبا و جذاب باشد و تا زمانی که صرفا به خاطر پوشش و جذاب بودن محسوب شود، پوشیدن آنها هیچ ایرادی ندارد. اما زمانی که جنبش های سیاسی و احزاب آن از سر منافع زمینی خود این لباسها را تقدیس میکنند و با آن هویت قومی و ناسیونالیستی به مردم میدهند، این دیگر تبدیل لباس محلی به پرچم یک جنبش ارتجاعی است. این تبدیل نوعی خاص از لباس به سمبل هویت قومی و ملی و مذهبی است. برای جمهوری اسلامی حجاب، مقنعه، مانتو و... دیگر پوشش نیست، اینها ابزار تحمیل فرهنگ ارتجاعی اسلامی به جامعه است. برای ناسیونالیستها هم عینا، لباس کردی پرچم و سمبل هویت قومی و علامت جدا کردن مردم در کردستان از دیگر همسرانشان است. زمانیکه که لباس کردی به ابزاری برای ایجاد نفاق قومی و به پرچم سیاسی جنبشی تبدیل میکنند، این لباس همانقدر پوشش است که حجاب و مقنعه و برقه! ما کمونیستها مدافع آزادی پوشش ایم و با هیچ لباس محلی مشکلی نداریم، مردم به مناسبتهای مختلف انواع لباس از کردی تا ترکی و گیلکی و... میپوشند و حق آنها است. اما جنبشهای ارتجاعی ناسیونالیستی و مذهبی و قومی که این لباسها را به

پرچم سیاسی خود تبدیل میکنند و آن را پرستش و تقدیس میکنند، عملا آتش بیاران جنگهای صلیبی و قومی و مذهبی بوده اند. این تحرکات در خدمت ایجاد انشقاق در میان طبقه کارگر و محرومان جامعه است. این کار در خدمت ایجاد دشمنی در میان آنها به نام کرد و ترک و فارس و کوبیدن هویتهای جعلی و ضد انسانی بر پیشانی آنها و کور کردن احساس انسانی و همسرنوشتی است. این نوع نگرش هر جا بروز کرده است مبنای جنگها و دشمنی های کور قومی و مذهبی بوده که مردم عادی را به جان هم انداخته است.

سنت مبارزه در سنندج تاریخا رنگ سرخ و سنت مدرن را بر خورد دارد. لباس کردی با چپیه قرمز و رنگی در طی سالیان سمبل و نماد مثبتی در سنندج نبوده، چپیه قرمز، نماد احزاب دمکرات کردستان عراق و ایران و البته لیبیک گفتن به خمینی بوده است. شعار "زنده باد کردستان" به ندرت و در خفا در خیابان های سنندج سر داده میشد، نشان دادن دو انگشت نشانه ای است که راست و چپ به علامت پیروزی از آن استفاده کرده اند، روسری سفید به نشانه صلح (مادران صلح) هیچوقت سنت مادران پیشمرگه ها و مادران مبارز این شهر نبوده. این نشانه ها و نشانه های دیگر در مراسم های امسال، که ریشه در سنت های ناسیونالیستی و قومی دارند، سنت و فرهنگ مردم سنندج بخصوص از ادیخواهان نبوده و نیست. بیشتر مادران زندانیان سیاسی با لباس قرمز و رنگهای شاد به ملاقات فرزندانیشان، که زیر ضرب شکنجه و اعدام در زندان ها بودند، می رفتند. پیراهن و لباسهای قرمز پوشیدن در مراسمهای مختلف به نشانه هواداری و دوست داشتن رهبران و کمونیستهای سنندج، سنت رایجی بوده و در کل هر نشانه و سنتی که به نوعی تداعی کننده آزادی خواهی و برابری طلبی باشد در سنندج سنت بوده و هست.

کارگران و کمونیستها در سنندج و شهرهای دیگر کردستان تجربه "حکومت فدرال کردی" (فدرالیسم) در بغل گوششان را دارند و وقعی به احزاب ناسیونالیست نمی گذارند. این ماهیت احزاب ناسیونالیست است که با شامورتی بازی از حضور مردم در همچین مراسم هایی سواستفاده میکند و سعی میکند مهر قومی گری را به این مراسمها بزنند. جمهوری اسلامی هم کاری به کارشان ندارد و دستشان را آزاد گذاشته که در تقابل با کمونیستها پرچم کردستان و نماد و سمبل کردی را بلند و برجسته کنند. احمدی نژاد و سایر سران حکومتی هم زمانی که به کردستان می آیند لباس کردی می پوشند. مزدوران حکومتی هم لباس کردی می پوشند. هم از طرف حکومت و هم از طرف ناسیونالیستها برای لباس کردی هویت تراشی میکنند. جمهوری اسلامی توان مقابله و کنترل مردم در برگزاری این نوع مراسمها و جشن و شادی مردم در کردستان را ندارد در نتیجه در کنار برگزاری مراسم های دولتی تلاش میکند مراسم های غیر دولتی را به کنترل خودش در بیاورد و دست ناسیونالیستها و قوم پرستان کرد را باز گذاشته که در این مراسم ها شرکت کنند و فرهنگ و سنت کردایتی و ناسیونالیستی را پیش ببرند. نباید اجازه داد از پوشش حالا چه لباس کردی و یا هر لباس دیگری، از شادی و دور هم جمع شدن ها، از مراسم های فرهنگی مختلف و ... سواستفاده کرد و هویت قومی و ناسیونالیستی به آن زد. باید مواظب بود در حین لهله پیروزی و افتخارات کوبانی، سواستفاده ناسیونالیستها و جریانات شان را دید و با تیز بینی این تاکتیک ها را خنثی کرد. خنثی کردن این تاکتیک ها از ادیخواهان و فعالین با اتوریته شهر سنندج و شهرهای دیگر کردستان که کوله باری از تجارب آزادی خواهانه را پشت سر خود دارند بر می آید. باید پرچم "نه هویت قومی، نه هویت مذهبی، زنده باد هویت انسانی" را در مقابل پرچمهای ارتجاعی ناسیونالیستها بلند کرد.

کانتونهای غرب و شمال سوریه و اعلام "فدرالیسم دمکراتیک"

اخیرا طی بیانیه ای به امضای "مجلس موسسان اتحاد فدرال دمکراتیک روزآوا- شمال سوریه" نتیجه نشست دو روزه ای که در شهر "رمیلان" از کانتون جزیره در سوریه جهت تعیین تکلیف اداره امور این منطقه گرفته شد را اعلام کرده اند. در مقدمه این بیانیه آمده است:

"هیات هماهنگی خودگردانی های دمکراتیک کانتونهای جزیره، کوبانی و عفرین به منظور یافتن راه حلی برای برون رفت از بحران سوریه و توافق برای ایجاد سیستمی برای مدیریت روزآوا و شمال سوریه، از ائتشار مختلف، نیروهای سیاسی، احزاب و نهادهای مدنی در این مناطق و مناطقی که اخیرا آزاد شده اند، (شهبیا) دعوت به عمل آورده بود تا در جلسه ای گرد هم آیند."

طبق بیانیه فوق در نتیجه این نشست' "با اکثریت آرا به برقرای سیستم فدرالیسم دمکراتیک، با اساس گرفتن مشارکت تمام ائتشار و گروه های مختلف جامعه سوریه..." رای داده اند. بیانیه اشاره دارد که در این نشست ریاست مشترک "مجلس موسسان" و "کمیته سازماندهی" متشکل از ۳۱ عضو را که باید ظرف ۶ ماه، "بسترهای مناسب برای تدوین یک میثاق اجتماعی و ایجاد ساختارهای سیاسی و حقوقی را آماده کنند" را تعیین کرده است. بیانیه به علاوه بر غیر قومی بودن این سیستم، بر برابری زن و مرد و بر تضمین تمامیت ارضی سوریه تاکید کرده است.

نشست مورد اشاره درست و همزمان با نشست ژنو که در آن نمایندگان دولت سوریه، اپوزیسیون آن و کشورهای مختلف در گیر در مسائل خاورمیانه، منجمله ترکیه و عربستان همکاران و مولفین دیروز داعش، شرکت دارند برگزار شده است. نشستی که در آن نمایندگان سه کانتون جزیره، کوبانی و عفرین و احزاب سیاسی کردستان سوریه از جمله حزب دمکراتیک کردستان سوریه که نقش جدی در مبارزه علیه داعش در این منطقه داشته اند، شرکت داده نشده اند.

تا کنون اعلام نتایج این نشست و تصمیم بر نوعی از اداره امور و حاکمیت در این منطقه به نام "فدرالیسم دمکراتیک" با مخالفتهای جدی از جانب دولت بشار اسد، کشورهای منطقه و

منجمله ایران و ترکیه مواجه شده است. تقریبا تا کنون هیچ دولتی در منطقه و دولت‌های غربی تأییدی بر این تصمیم نگذاشته اند.

مستقل از هدف "هیات هماهنگی خودگردانی های دمکراتیک کانتونها" از چنین اقدامی و مستقل از اینکه آینده این منطقه به گجا خواهد کشید، اعلام حاکمیت در مناطقی که عملا زیر کنترل نیروهای تشکیل دهنده این اجلاس است، تلاش برای پایان دادن به بلاتکلیفی این مناطق نه فقط دور از انتظار نبود بلکه امری طبیعی است. این منطقه در دل مقاومت توده ای علیه توحش داعش و متحدین منطقه ای آن، منجمله ترکیه و عربستان، که از جانب نیروهای سیاسی و اساسا حزب دمکراتیک کردستان سوریه سازمان داده شد، اولاً مانع اشغال این منطقه توسط داعش شد و ثانیاً توانست بر توازن قوا چه در سوریه و چه در منطقه تأثیرات جدی بگذارد.

این مناطق در چند سال گذشته و با سراسری شدن جنگ در سوریه عملا توسط نیروها و احزاب سیاسی آنجا و مردم منطقه اداره شده است. آنچه امروز اتفاق افتاده است یا قرار است اتفاق بیفتد، رسمیت یافتن اداره امور این مناطق زیر نام "فدرالیسم دمکراتیک" است. بی شک این بخش از جامعه و مردم و نیروهای مختلف سیاسی که در آن زندگی میکنند، نمیتوانند جامعه را در خلاء و بلاتکلیفی نگهدارند. کار و زندگی شهروندان و گرداندن آن به نوعی از اعمال حاکمیت احتیاج دارد، چیزی که نشست دو روزه شهر "رمیلان" تلاش کرده است به آن جواب بدهد.

سرنوشت سوریه در پرده ای از ابهام است. جنگ در سوریه علیرغم آتش بسی که اخیرا اعلام شده است، هر آن ممکن است از سر گرفته شود. آینده سه کانتون مورد بحث و مناطقی که قرار است اعلام "فدرالیسم دمکراتیک" کنند در دل سوریه جنگ زده و با حضور دولت‌های مرتجع و دخالت‌های امپریالیستی نیز ناروشن است. هنوز مخاطرات جدی زندگی و هستی این بخش از مردم سوریه را نیز تهدید میکند. علاوه بر خطر حمله داعش، کل دولت‌های منطقه و در راس آن دولت ترکیه خطری جدی برای این منطقه است.

آنچه مسلم است حق مردم مناطق آزاد شده است که اداره امور خود را بدست بگیرند. تضمین اینکه "فدرالیسم دمکراتیک" اعلام شده دستمایه معادلات و معامله سیاسی هیچ نیرو و جریان نشود، تضمین اینکه این اعلام حاکمیت صرفا در سطح اهرم فشاری برای امتیازگیری های سیاسی نیروها و دول منطقه نشود، دخالت مردم شمال سوریه در سرنوشت خود، تصمیم برای آینده خود و تأمین توان تقابل با تهدیدات جدی که بر سر آنها است، در گرو اعمال اراده مستقیم مردم در اداره امور و اعمال قوانین متمدنانه و با رای مستقیم آنها در این مناطق است. امروز هر نوع حاکمیتی در هر بخش سوریه و در کل خاورمیانه در گرو تضمین حاکمیتی سکولار، غیر قومی و غیر مذهبی است. انسانی ترین و کم مشقت ترین راه برای شهروندان کانتونهای جزیره، کوبانی و عفرین ... اعمال حاکمیت مردم این مناطق مستقل از هر نوع هویت قومی، مذهبی و... از کانال شوراهای منتخب آنها است. اعمال حاکمیت شورایی در این مناطق مهمترین و انسانی ترین راه برای حاکمیت بر سرنوشت خود، تدوین قوانین و اداره امور زندگی شهروندان این مناطق است.

اعلام برابری همه شهروندان مستقل از هر نوع هویت مذهبی، قومی و نژادی، آزادی های بی قید و شرط سیاسی، برابری کامل زن و مرد، تأمین زندگی انسانی برای همه شهروندان، تسلیح عمومی مردم زیر نظر حاکمیت شورها برای دفاع از زندگی شهروندان در مقابل مخاطراتی که امنیت و آسایش آنها را تهدید میکند، لغو همه نیروهای مسلح دیگر، اولین اقداماتی است که از هر نوع حاکمیت مدافع حقوق مردم انتظار می‌رود.

اعمال حاکمیت شورایی و سازمان‌دادن ملیس توده ای، تنها راه تضمین شده و متمدنانه ای است که میتواند زندگی انسانی و امنیت شهروندان این منطقه از حمله داعش و دولت‌های مرتجع منطقه به بهترین شیوه مقدر تأمین کند. در چنین شرایطی بدون تردید راه برای حمایت‌های همه جانبه از سوی مردم متمدن، نهادهای مدنی، اتحادیه های کارگری و... در اروپا و در کل منطقه باز خواهد شد و قطعا هر نیروی مسئول و انسان دوستی خود را در کنار این حاکمیت و مدافع آن میداند. بی شک این راه و این انتخاب در مقابل مردم این منطقه و احزاب سیاسی درگیر و از جمله حزب دمکراتیک کردستان سوریه هم قرار دارد.

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست(خطر رسمی)

۲۰ مارس ۲۰۱۶

بیانیه حزب کمونیست کارگری کردستان

در مورد اعلام "فدرالیسم دموکراتیک" در غرب و شمال سوریه

سکولار و غیر قومی است. آینده این منطقه در گرو دخالت بلاواسطه مردم، دموکراسی مستقیم از پایین و حاکمیت سیستم شورایی است. برعکس پارلمانتاریسم و شیوه های اعمال حاکمیت دموکراسی بورژوایی که هرچهار سال یکبار توده مردم را به پای صندوق های رای میکشاند، اما سیستم شورایی دایما توده مردم را در میدان نگه میدارد و حاکمیت و قدرت مستقیم مردم را ضامن امنیت و منافع اکثریت جامعه قرار می دهد. سیستمی که بر اساس تسلیح عمومی مردم، هر نوع نیروی مسلح حزبی و ملیشیای آنان را منحل میکند. سیستمی که برابری زن و مرد را در همه سطوح سیاسی، اجتماعی و فرهنگی متحقق کند. جدایی دین از دولت را در عمل به اثبات رساند، پیشروترین قانون کار را به تصویب برساند و یک زندگی مرفه و انسانی را برای طبقه کارگر تضمین و فراهم کند. وسیعترین آزادی های سیاسی، تشکل و آزادی احزاب را برسمیت بشناسد. حقوق شهروندی را مستقل از هر نوع گذشته انتصاب به بر نوع هویت دینی، مذهبی، قومی و نژادی در آن مناطق را تأمین و برسمیت بشناسد. تنها شکلی از حاکمیت میتواند دموکراتیک و توده ای باشد که بر اساس اراده توده های کارگر و اکثریت آزادیخواه و عدالت طلب، بنا شده باشد. هر نیرو و جریان سیاسی اگر که واقعا بخواهد در راستای آزادی، تحقق امیال و آرزوهای توده مردم گام بردارد ، بایستی روی اعمال حاکمیت شورایی پافشاری کند.

حزب کمونیست کارگری کوردستان

۲۶ مارس ۲۰۱۶

کمونیست ۲۰۵

سازماندهی طبقه کارگر...

کسی را نسبت به خود می دانند. و به این خاطر به شما خوش آمد گفته و شانس درس گرفتن از تجربه گذشته خود را به شما میدهد. ولی درس های تلخ مبارزه طبقاتی ما را محتاط کرده که بی مورد فریب ظواهر را نخوریم و عمارت دوستی مان را با کسی روی دیوار شکسته بنا نکنیم. لطفاً اگر شما تغییر جهت سیاسی داده ید، آن را شفاف به جامعه اعلام نمایید. در غیر این صورت، نزدیکی ظاهری شما پس از برجام با کارگر را در عالم سیاست؛ اپورتونیسیم می نامند. ما در لایه لای هر سطر از نوشته های شما، هنوز ماهیت، جایگاه و متد مبارزینی نامسنول میخوانیم. از شما می پرسیم که طی کدام مبارزه ایدولوژیکی به این نتیجه رسیدید؟ آیا هنوز سیاست"طبقه کارگر و تحزب کمونیستی" را سیاست خانه نشینی مردم میدانید؟ تا به موضوعات مورد مناقشه پاسخ شفاف ندهید، فکر نمی کنم یک در صد از کارگران به شما اعتماد داشته باشند.

محمد جعفری / بیست و ششم مارس ۲۰۱۶

پاورقی.....

(۱) حزب کمونیست ایران میتواند اعتراض کند که چرا امضای او را زیر شعار "بعد از سوریه نوبت ایران است و بعد از اسد خامنه ای"، گذاشتیم؟ آن شعار صاحب دارد و صاحب آن حزب کمونیست کارگری ایران است. واقعا رژیم چنج و امید به ناتو متعلق به حککا است و نه به حزب کمونیست ایران. کومه له در آن فضا در مقابل اتحاد راستها و دولت سازی های "لماسی برای فریب"، " اولاف پالمه سنتر"، "کنگره ملیتهای ایران فدرال" و کنفرانس احزاب راست در بروکسل، تلاش میکرد با جمع بستن ۲۲حزب، سازمان و نهاد، اتحاد چپ در آلمان، سنگری بسازد تا از قافله عقب نماند. من گفتم مخرج مشترک این احزاب یکی است؛ ولی شعاری هستند برای یکی از این احزاب پر رنگ تر و برای دیگر فرعی است. این از اهمیت نقد ما به کومه له نمی کاهد. علاوه بر این، نشریه "جهان امروز" کومه له در شماره ۲۸۶ صورت مساله بحران را انطوری که آمریکا مطرح کرده بود می پذیرد و از حسن رحمان پناه می پرسد: " آیا این تحریم ها سبب خواهد شد که جمهوری اسلامی از برنامه اتمی خود دست بر دارد و به خواست های جامعه جهانی گردن نهد؟ (به این استعاره دقت کنید "به خواست های جامعه جهانی")". رحمان پناه پاسخ می دهد: پس از عقب نشینی " صدام حسین" دیکتاتور هار و جنایتکار عراق از کویت و سر پیچی از، قطعنامه های شورای امنیت علیه عراق، محاصر اقتصادی اعمال شد که...، اما صدام تسلیم خواست های سازمان ملل و امریکا نگردید و سرانجام از طریق دخالت نظامی سرنگون شد."

ادامه صفحه ۱۰

طبقه کارگر، برضلاف

کلیه طبقات فرودست

در تاریخ پیشین جامعه

بشری، نمیتواند آزاد

شود بی آنکه کل

بشریت را آزاد کند.

از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب

کمونیست کارگری – حکمتیست



نشریه ماهانه کمونیت
نشریه ای از حزب کمونیت کارگری -
حکمتیست (خط رسمی) است
مسئولیت مقالات کمونیت
با نویسندگان آن است
سر دبیر: خالد حاج محمدی
khaled.hajim@gmail.com
دستیار سردبیر: سپیده آژند
sepideazhand@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، شیوا امید
hekmatistparty@gmail.com
دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی
azar.moda@gmail.com
کمیته رهبری: خالد حاج محمدی
Khaled.hajim@gmail.com
دبیر تبلیغات: امان کفا
aman.kafa@gmail.com
دفتر کردستان: مظفر محمدی
mozafar.mohamadi@gmail.com
تشکیلات خارج کشور: فواد
عبداللهی
fuaduk@gmail.com

**تماس با واحدهای تشکیلات خارج
کشور حزب حکمتیست**

انگلستان: بختیار پیرخضری: تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳
pirkhezri.bakh@gmail.com
استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۹۸۴۲
rana.karimzadeh@gmail.com
یوتبورگ: وریا نقشبندی: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۳۳۵۰۴۴
verya.1360@gmail.com
آلمان: لادن داور: تلفن ۰۰۴۹۱۷۷۴۰۱۲۹۸۲
ladann@netcologne.de
دانمارک: ابراهیم هوشنگی
ebi_hoshangi@hotmail.com
نروژ: آزاد کریمی: تلفن ۰۰۴۷۴۰۱۶۱۰۴۲
azadkarimi@yahoo.com
بلژیک: کیوان آذری
keyvan_1966@yahoo.com
سوئیس: پرشنگ کنعانیان: تلفن ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵
sunshayn2@gmail.com
نورنوت: سهند حسین زاده
sahand.hosseinzadeh@gmail.com
ونکوور: دلشاد امین: تلفن ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲
shashasur1917@gmail.com
آمریکا: اسد کوشا
akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب،
دوشنبه ها منتشر می شود (حکمتیست را بخوانید)
www.hekmatist.com

دولت ترکیه متهم ردیف اول!

موجی از ترور و وحشت ترکیه را در بر گرفته است. بمبگذاریهای متعدد در آنکارا و استانبول مستمکی برای تعرض فاشیستی دولت اردوغان به مردم، به اسایش و امنیت و آزادی شان شد. دولت اردوغان افسارگسیخته تاخت و تاز میکند. ادامه لشکر کشی به مناطق کرد نشین به بهانه مبارزه با پ ک ک و توپ و گلوله باران شهر و شهرکهای مختلف، کشتار مردم بیگناه و میلیتاریزه کردن محل زندگی آنها و همزمان افزایش استبداد و فضای نظامی و رعب و وحشت بر کل جامعه، بستن روزنامه های مخالف و دستگیری مخالفان در کنار اقدامات تروریستی علیه مخالفین خود بخشی از عملکرد این دوره دولت ترکیه است.

امروز در نتیجه سیاستها و اعمال فاشیستی دولت اردوغان موجی از اعمال تروریستی دولتی و غیر دولتی علیه مردم، ترکیه را فرا گرفته است. دولت ترکیه بعنوان یکی از متحدین اصلی داعش در منطقه، به عنوان دولتی که ماشین ترور و سرکوبش روزانه جنایت می آفریند، دولتی که در اشاعه نفاق کور قومی و مذهبی دست همه را از پشت بسته است، متهم ردیف اول ایجاد هراس و ناامنی و فضای تروریستی در این کشور است.

کاملا آشکار بود که تبعات شکست سیاستهای آمریکا و متحدینش در خاورمیانه که مورد سوریه میخی بر تابوت آن کوبید، نمیتوانست موقعیت دولت ترکیه را که تاریخا در جوار آمریکا و بورژوازی غرب به حیات خود ادامه داده است، ملتهب و بحرانی نکند. آنچه امروز خطر از هم پاشیدگی بنیادهای مدنیت و زندگی شهری در جامعه ترکیه را تهدید میکند، نتیجه مستقیم و بلاواسطه شکست جریانات بستر اصلی در این کمپ و دولت ترکیه بعنوان عضوی از ناتو در تحولات خاورمیانه است. طبیعی بود که دولت ترکیه در این موقعیت با احتمال رشد نارضایتی های داخلی رشد اعتراضات طبقه کارگر و جبهه آزادیخواهی در دفاع از حقوق پایمال شده خود روبرو شود. تقابل با این اعتراضات فقط با ارباب و سرکوب مردم معترض در جامعه و گسترش تحریکات قومی، ممکن است. چیزی که دولت فاشیست اردوغان پرچم آنرا بدست گرفته است.

آنچه که امروز در ترکیه در حال وقوع است، دست و پا زدن دولت اردوغان، برای حفظ سرکردگی خود در دل تحولاتی است که کل معادلات آن به ضرر آن تغییر کرده و حکومت او را از درون جامعه بی ثبات و بی اعتبار کرده است.

بر متن چنین موقعیتی و در کنار جنایات دولت اردوغان، اعمال تروریستی گروههای قومی، فرقه های غیر مسئول مانند "عقاب های آزاد کردستان" به بهانه مبارزه با دولت اردوغان، مستقیما دست دولت ترکیه را آنهم به بهانه "مبارزه" با ترور و در "دفاع" از "امنیت" جامعه در گسترش سرکوب و کشتار مردم و حاکم کردن فضای رعب و وحشت باز گذاشت.

ماشین کشتار و توحش اردوغان تنها به نیروی فشار از پایین، نیروی متحد و متشکل مردم، محرومین جامعه، طبقه کارگر و همه کسانی که منفعتی در ایجاد شکاف قومی، ملی و مذهبی ندارند، قابل توقف است.

در شرایط امروز، فقط با قرنطینه کردن سیاست قومی و مذهبی، با حاشیه ای و منزوی کردن جریانات قومی و مذهبی و تنها با شکل دادن به یک مقاومت متحد و آگاهانه در میان طبقه کارگر ترکیه، در صف آزادیخواهی و برابری طلبی، با پافشاری بر اتحاد شهروندان آن جامعه، مستقل از هویتهای کاذب قومی و مذهبی و..، میتوان علیه هر جریان فاشیست و ارتجاعی از دولت اردوغان تا داعش و "عقاب های آزاد کردستان" سنگری بست. در این مسیر، مقابله با تحریکات فاشیستی دولت حاکم، و افشای تبلیغات و سیاست های تفرقه افکنانه احزاب و گروه های ناسیونالیستی، قومی و مذهبی، وظیفه کمونیت ها و یکی از ملزومات پیشروی در مقابل تعرض طبقه حاکمه در ترکیه است. دولت فاشیست ترکیه متهم ردیف اول جنایاتی است که در ترکیه و به نام دفاع از مردم روزانه رخ میدهد.

حزب کمونیت کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

اول فروردین ۱۳۹۵ - ۲۰ مارس ۲۰۱۶

زنده باد سوسیالیسم